

دانسته‌های ادبی

و لحن خوانداری در

کتاب‌های فارسی ابتدایی

مؤلف: احمد احمدی بزدی



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

دانشگاهی ادبی و حسن خوانداری

دکتبهای فارسی ابتدایی

(ویژه آموزگاران ابتدایی)

امداد احمدی بزدی

مدارس فارسی ضمن خدمت آموزگاران و

آموزگار آموزش و پرورش شهرستان تربت جام

خراسان (ضوی) - بهار ۹۱۴

تقدیم

این کتاب را تقدیم می کنم به روان های آسمانی پدر و مادرم که بذر علاقه به شعر و ادب را با زمزمه ای اشعار سعدی و حافظ در دلم کاشتند و به معلمان عزیز ابتدایی ام آقایان معتکف، دهواری و چهاردهی که عاشقانه به تعلیم همت گماشتند.

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
تقدیم	۲
بهترین سرآغاز	۵
فهرست مطالب	۶
ادبیات چیست؟	۸
بخش اول: آرایه های ادبی در ابتدایی	۹
دانش بیان	۱۰
دانش بدیع	۱۶
آرایه های معنوی	۱۷
مراعات نظریر (تناسب)	۱۷
یادآوری و بازآموزی	۲۵
بخش دوم: چند اصطلاح ادبی	۲۶
شعر	۲۷

صفحه	عنوان
۲۸	قالبهای شعر فارسی
۳۴	قالبهای جدید شعر فارسی
۴۶	اصطلاحات دیگر ادبی پرکاربرد در کتاب های ابتدایی
۴۳	حکایت
۵۵	بخش سوم: خوانش متن و لحن خوانداری
۵۷	لحن در زبان فارسی
۵۷	انواع لحن
۵۸	تحمیدیه
۷۳	ترکیب لحن ها
۷۴	جدول نشانه های نگارشی
۷۹	فواید نشانه گذاری
۸۰	بخش چهارم: انشا و نگارش در ابتدایی
۸۱	تعريف انشا
۸۳	دلایل ضعف انشا در دانش آموزان
۸۷	موضوع انشا
۹۰	بخش پنجم: پاسخ به برخی پرسش های همکاران
۹۷	منابع و مأخذ

سخن آغازین

به نام پروردگار هستی بخش

همتم بدرقه راه کن ای طایر قدس
که در از است ره مقصود من نو سفرم

بدون شک زبان فارسی از دیرباز نماد سرزمین آریایی ایران بوده و به رغم تاثیرات و تحولات سیاسی و جغرافیایی در مسیر تاریخ، امروزه نیز یکی از زبان‌های مطرح جهان بشمار می‌رود. دانشمندان و شعرای بزرگی که درین سرزمین ظهر کرده اند توانسته اند با آثار گرانقدر خویش، تداوم این زبان را تضمین نمایند که سرآمد آثار منظوم و منتشر شاهنامه فردوسی و گلستان سعدی است که قرنهاست که در اوج قله‌ی ادب میدرخشند. بی تردید هر زبانی، حدود و ثغوری دارد و همانطور که سرحدات نیاز به پاسداری دارند زبان هم برای ماندگاری از عناصر تهدید کننده زبان نیاز به پاسداری دارد از جمله عوامل تهدید کننده زبان فارسی می‌توان به:

فقدان معادلها برای واژگان بیگانه که موجب می‌شود عین همان کلمه‌های بیگانه وارد زبان شوند و بی‌رغبتی و بی‌توجهی به فرهنگ و آثار گذشته فارسی اشاره کرد. والبته غفلت ورزیدن از خط فارسی که حکم جامه‌ای فاخر و زیبا برای این زبان محسوب می‌شود نیز از جمله عوامل تهدید کننده زبان بشمار می‌آید.

اکنون که ما میراث دار این زبان ارزشمند و آثار گرانبها هستیم بر ماست عاشقانه در آموختن، آموزش و پاسداری از آن بکوشیم.

آنچه در این مجموعه می‌خوانید ماحصل تجربه‌ی چند ساله ایست که در تدریس در کلاس‌های ادبیات و فارسی ضمن خدمت ابتدایی کسب نموده ام به درخواست همکاران و نیازی که احساس کردم مجموعه‌ای از نکات دستوری در کتب ابتدایی فراهم آوردم که ان را در مجلدی دیگر به زیور چاپ آراستم و اینک مجموعه‌ای دیگر از نکات ادبی که در متن ها و اشعار کتابهای درسی ابتدایی بدان برمی‌خوریم را برای دسترسی همکاران گرامی با مثالهایی از کتابهای درسی ابتدایی و بازبان ساده در هم آمیخته ام امیداست مقبول نظر آموزگاران ارجمند و مفید فایده برای آن عزیزان واقع گردد.

در پایان لازم می دانم از همه عزیزانی که در پیشبرد اهداف آموزشی و تربیتی یاریگرمان هستند و از دوستان عزیز م آقایان علی رضا دهقانی و نورمحمد رحمتی به خاطر همه مساعدت ها و نظرات ارزشمندانه در بهبود این مجموعه و جزوی دستور زبان و همچنین آموزگاران ارجمند در کلاسهاي ضمن خدمت بخصوص جناب آقاي بهادری که پيوسته مرا به تهيء اين وجيذه ها ترغيب نموده اند؛ قدردانی نمایم. پيشاپيش از همه خوانندگان ارجمند بدليل کاستيهها ونقايص موجود پوزش می طلبم. وانتظار دارم نظرات سازنده شان رادر مورد اين كتاب به آدرس: تربت جام- خيابان شهيد بهشتی(مولانا) -جنب اداره آموزش وپرورش_انتشارات ضریح آفتاب ، ارسال نمایند تا در چاپهای بعدی مد نظر قرار گیرد .

شنيدم که در روز اميد و بيم بدان را به نيكان ببخشد كريم
توهم گر بدی بینیم در سخن به خلق جهان آفرین کار کن

با احترام- احمد احمدی بزدی

مدارس ادبیات- ضمن خدمت فرهنگیان

تربت جام- فراسان (ضوی)

۹۱۴(بهای)

بهترین سرآغاز

با نام یاد او سخن آغاز می کنم و با یاد اونغمه خرد ساز. با و همه اویم. دور از اوچه بجویم؟

ای همه زیبایی و بخشندگی جوهره‌ی گوهر پایندگی

از همه تعظیم و ستایش تراست مدحت و تکریم و نیایش تراست

هیچ سپاسی سزای اونه و هیچ اساسی جز برای اونه. نام نامیش گره گشاید و پیغام گرامیش غمها زداید. اوست که برکشنده قلم است و پدید آرنده هستی از عدم. جود او آرایه وجود اوست وجود او سرمایه جود او. و با نثار عمیق ترین مراتب تحیت و اخلاص بر آن خلاصه موجودات ومصدق «لولاک لاما خلقت الافلاک» ویاران و جانشینان برگزیده اش که مشعل هدایت را فروزان ساختند.

ادبیات چیست؟

افکار و عواطف بشری از طریق زبان به یکدیگر انتقال می‌یابد این انتقال به طرق مختلف از جمله نظم و نثر و خطابه و... صورت می‌گیرد به مجموع شیوه‌هایی که انتقال افکار و عقاید و نظریات بشر را به یکدیگر منتقل می‌کنند ادبیات یا ادب نام نهاده‌اند هدف ادبیات اینست که شخص را در درست گفتن، درست خواندن و درست نوشتن کمک نمایدو با بیان روان، احساسات و اندیشه‌های خویش را بیان کند. ادبیات در کودکان با بزرگسالان بدلیل تفاوت‌هایی که بین کودکان و بزرگسالان وجود دارد متفاوت است و نمی‌توان همان زبانی که در بزرگسالان انتقال افکار را انجام می‌دهد برای کودکان انتخاب کرد و بدین سبب ادبیات کودکان مبحثی جداگانه در ادبیات را به خود اختصاص داده است. ادبیات کودکان به مجموعه آثار و نوشته‌هایی گفته می‌شود که بوسیله نویسنده‌گان متخصص برای مطالعه کودکان بقصد پرورش فکری آنان تهیه می‌شود و در همه این آثار ذوق و سطح رشد کودک در نظر گرفته می‌شود شایسته است همکاران گرامی برای درک بهتر از ادبیات کودکان در ابتدایی و آموزش آسانتر و مفیدتر این مقوله درسی در مدارس که زیر بنای یادگیری دروس دیگرست، با فنون و اصطلاحات ادبی که در کتابهای ابتدایی خصوصاً پایه‌های سوم تا ششم به آنها برمی‌خوریم آشنا شوند.

بخش اول:

آرایه‌های ادبی در ادبی

دانش بیان :

دانشی است که از تشبیه و استعاره و مجاز و کنایه سخن می‌گوید و چگونگی آفرینش صور خیال را به کمک این مباحث مطرح می‌سازد.

تشبیه:

تشبیه همانند دانستن چیزی یا کسی به چیزی یا کسی دیگر است به عبارت دیگر هرگاه کسی یا چیزی را از نظر داشتن صفتی یا صفاتی به کس یا چیزی دیگری که دارای آن صفت یا صفات است مانند کنیم در حقیقت تشبیه صورت گرفته است هر تشبیه دارای چهار رکن یا پایه است.

ارکان یا پایه های تشبیه

ارکان تشبیه عبارتند از: ۱- مشبه ۲- مشبه به ۳- وجه شبه ۴- ادات تشبیه
مشبه: اسمی است که تشبیه شده؛ یا آنچه به چیز دیگری تشبیه شده است.
مشبه به: اسمی که مشبه به آن تشبیه شده است.

وجه شبه: ویژگی مشترک بین دو اسم یا به عبارت دیگر آنچه که هر دو اسم مشابه در آن وجه اشتراک دارند.

ادات تشبیه: کلماتی مانند «همانند - همچون - مثل - به سان - به کردار - مانند - چون ...» که شباهت را به وسیله آن نشان می‌دهیم را ادات تشبیه می‌گویند.

مثال: شهید چون چراغی است که در خانه‌ی مامی سوزد.

مشبه: شهید مشبه به: چراغ وجه شبه: نور و روشنایی ادات تشبیه: چون
اکنون به جمله‌های زیر دقت کنید.

شهید چون چراغی است که در خانه‌ی ما می‌سوزد. تشبیه‌ی با همه ارکان تشبیه شهید داستانی است پر از حادثه و زیبایی (تشبیه با حذف ادات تشبیه)

شهید چون شقایق است (حذف وجه شبه)

شها خورشیدند) (حذف وجه شبه و ادات تشبیه)

نکته اول: در جمله اول همه ارکان تشبیه ذکر شده ولی در جملات بعد با اینکه وجه شبه یا ادات تشبیه یا هردو حذف شده، همچنان تشبیه شهدا به چراغ باقی است. پس ادات تشبیه یا وجه شبه هیچ تاثیری در شکل گیری تشبیه ندارند و می‌توان آنها را حذف کرد در حالیکه به بافت جمله آسیبی وارد نگردد.

نکته دوم: از مثالهای فوق می‌توان به این نتیجه رسید که دو رکن اساسی تشبیه مشبه و وجه شبه است و بدون هر کدام از آنها هیچ تشبیه‌یی به وجود نمی‌آید. و از آنجایی که مقصود از تشبیه ایجاد یک تصویر خیال انگیز است می‌توان گفت نقش مشبه به از مشبه اصلی‌تر است زیرا عامل اصلی در ایجاد یک تصویر خیال انگیز داشتن مشبه به است.

نکته سوم: حذف ادات تشبيه و وجه شبه بر ارزش ادبی تشبيه می افزاید. زیرا در جملاتی نظیر جملات سوم و چهارم خواننده، خود وجه شبه را کشف می کند و تلاش ذهنی او برای یافتن دلیل شباهت موجب التذاذ ادبی او می شود. به بیت زیر دقت کنید.

درياي عشق رابه حقيقت کنارنيست و رهست نزد اهل حقيقت کنار اوست

عشرة مائة ليرة وسبعين ليرة

عشرة مائة دراستي

عشرة أيام متتالية

د، با، عشقه، مشبه و در با مشبه به است.

اضافه تشیوه

هرگاه مشبه و مشبه به، به صورت یک ترکیب اضافی به دنبال یکدیگر بیایند اضافه تشبيهی به وجود می آید. اضافه‌های تشبيهی که در کتابهای درسی رایج است به صورت زیر است
یعنی مضاف الیه پیشینه مضاف است.

دل در صفا همچون آیینه است. دل آیینه آیینه دل.

قد در بلندی مانند سرو است قد سرو سرو قد .

تشبیه بليغ: تشبيهی است که ادات و وجه شبه آن حذف شده باشد، در جمله‌ی **شها** خورشیدند همانطور که می‌**بنم** ادات تشبيه و وجه شبه حذف شده است.

مثال برای اضافه تشبیهی: دریای عشق - آتش غم - سرو قد - شب ستم - خرمن
ظلم - خورشید آرزو - کوه غم .

نکته: گاهی وجه شبه به صورت یک صفت در میان اضافه تشبيهی قرار می‌گیرد، مثال:

زلال: وجه شبه - صفت مشبه
نيايش: مضاف إليه .
کوثر: مشبه به

تشبیه مرکب: تشبیهی است که وجه شباهت در آن از دو یا چند چیز که با هم در آمیخته‌اند، گرفته می‌شود. در تشبیه مرکب حالتی به حالت دیگر تشبیه می‌شود.

مثال :

آن شاخه های نارنج اندر میان ابر
چون پاره های اخگر اندر میان دود
ملک الشعرا بهار

مجاز: اگر کلمه‌ای در معنی غیرحقیقی خود به کار رود می‌گوییم آن کلمه معنی مجازی دارد.

مثال: فلانی در این کار دست دارد «در این جمله دست معنی مشارکت داشتن را می دهد» پای او لنگ است -در این جمله پای در معنای واقعی و به عنوان عضوی از بدن معرفی می شود .

پای او در دوستی لنگ است: در این جمله پای به معنای مجازی به کار رفته است.

رابطه و پیوند میان معنای حقیقی و معنای مجازی یک کلمه

در جملاتی که در آنها واژه هایی در معنای مجازی به کار رفته همیشه پیوند و تناسبی وجود دارد که معنی حقیقی و مجازی آن کلمه را به هم مربوط می سازد . و از طرف دیگر در این گونه جملات معمولاً نشانه و قرینه ای وجود دارد که نشان می دهد کلمه ای در معنای مجازی به کار رفته است .

اکنون به مثالهای زیر توجه کنید:

«نهادند بر دشت هیزم دو کوه»

«سراسر همه دشت بربیان شدند»

کلمه دشت در جمله اول به معنی صحرا و در معنای حقیقی خود به کار رفته است. اما در جمله دوم به معنی «مردم حاضر در دشت» و دارای معنای مجازی است.

پیوند و رابطه ای که میان معنی حقیقتی کلمه دشت، صحرا و معنای مجازی آن، مردم در جمله دوم وجود دارد. آن است که دشت محل زندگی مردم است.

عبارت «بربیان شدند» «غمگین شدند» نیز نشانه و قرینه ای است که به ذهن ما یاری می رساند تا در بیابیم کلمه (دشت) در اینجا معنی حقیقی و رایج خود را ندارد زیرا آنچه غمگین می شود آدمی است نه دشت.

«پیاپی بکش جام و سرگرم باش»

در این مصوع کلمه «جام» در معنای مجازی یعنی «شراب» به کار رفته است. پیوند میان معنای حقیقی کلمه جام (پیمانه) و معنای مجازی آن (شراب) آن است که جام محل و جای شراب است فعل بکش یا بنوش نیز نشانه ای است که ذهن را از معنای مجازی آن می برد زیرا آنچه کشیدنی نوشیدنی است شراب است نه جام.

«سر آن ندارد امشب که برآید آفتایی»

سر به معنی اندیشه و قصد به کار رفته است. زیرا سر محل و جای اندیشه است.
«ز شاه آتش آید همی بر سرم» آتش، مجازاً به معنی ظلم به کار رفته است. زیرا ظلم مثل آتش می سوزاند.

استعاره

اگر در مجاز پیوند شباهت وجود داشته باشد استعاره نامیده می شود.

استعاره :

الف- استعاره نوع اول یا استعاره صریح (مصرحه)

این نوع استعاره نوعی مجاز است که در آن کلمه‌ی مشبه به را به دلیل شباهت بسیار به جای کلمه‌ای دیگر مشبه به کار می‌برند پس استعاره نوع اول تشبیهی است که در آن مشبه را حذف می‌کنند و مشبه به را به جای «مشبه» به کار می‌برند.

مثال: پرنده‌ای نورانی در آسمان می‌درخشد استعاره نوع اول استعاره از خورشید
استعاره نوع دوم کنایی (مکنیه)

هرگاه مشبه به همراه یکی از اجزاء یا ویژگی‌های مشبه به، به کار می‌رود استعاره کنایی به وجود می‌آید.

خورشید در آسمان بال و پر می‌گشاید. استعاره نوع دوم (جزئی از مشبه به) مشبه به، پرنده،

نکته: هرچیزی که مورد خطاب واقع شود اگر انسان نباشد استعاره کنایی است.
عشق آموخت مرا شکل دگر خنیدن.

اضافه استعاری

استعاره نوع دوم را می‌توان به اضافه استعاری تبدیل کرد.
جیب قناعت -نحوت باد -شوکت خار -رقص گل‌ها -دست روزگار -چشم دل -گریه ابر .
کنایه به معنی پوشیده سخن گفتن است.

عبارات کنایی، دارای دو معنی دور و نزدیک هستند معنای نزدیک همان معنای ظاهری عبارت است که ابتدا به ذهن خواننده خطور می‌کند اما معنای دور یا معنای کنایی است که پس از معنای ظاهری دریافت می‌شود.

اکنون به مثال زیر توجه کنید:

چرا گوید آن چیز در خفیه مرد؟ که گرفash گردد شود روی زرد

سعدی

عبارة «شود روی زرد دارای دو معنی است»

الف - رنگ چهره اش زرد شود معنی نزدیک و ظاهری
ب - شرم‌سار گردد معنی دور و کنایی

پس شود روی زرد کنایه از شرم‌ساری است.

دانش بدیع

بدیع فن آراستن و زیباتر کردن جملات است از طریق آوردن آرایه ها و آرایش های لفظی و معنوی در کتاب گلستان سعدی می توان به خوبی شاهد زیبایی کلام در اثر همین آرایه ها و آرایش های لفظی و معنوی بود. آرایه های لفظی از تناسب و هماهنگی لفظی و ظاهری و آوایی کلمات پدید می آیند مثل آوردن کلمات هموزن یا آوردن کلماتی که در حرف یا حروفی با هم مشترکند، و آرایه های معنوی از تناسب و ارتباط معنایی کلمات به وجود می آیند مثل آوردن کلماتی که دارای معنای متضادند یا همدیگر را تداعی می کنند مثلا در عبارت «هنر چشم» زاینده است و دولت پاینده» بین کلمات زاینده و پاینده بخاطر هم وزن بودن آنها تناسب لفظی و ظاهری پدید آمده است.

اما در عبارت «ابر و باد و مه و خورشید و فلك در کارند» بین کلمات ابر - باد - مه - خورشید - فلك تناسب معنایی وجود دارد زیرا هریک از آنها دیگری را به ذهن ما نزدیک می کند . بدین ترتیب در کنار هم قرار گرفتن آنها مجموعه ای هماهنگ پدیدار ساخته است.

آرایه های معنوی عبارتند از :

- ۱- مراعات نظریه ۲- تناسب ۳- تضاد ، طلاق یا مطابقه ۴- تناقض (پارادوکس) ۵- حس آمیزی
- ۶- تشخیص جان بخشی ۷- ایهام تناسب ۸- ایهام ۹- لف و نشر
- ۱۰- اغراق (مبالغه) ۱۱- تضمین ۱۲- تلمیح (اشارة) ۱۳- تمثیل و ارسال مثل
- ۱۴- حسن تعلیل که از میان آنها مواردی که بیشترین کاربرد را در کتب ابتدایی بخصوص در فارسی ششم ابتدایی دارد در زیر می آوریم :

آرایه های لفظی عبارتند از:

- ۱- سجع ۲- ترجیع ۳- جناس ۴- واج آرایی ۵- اشتقاء ۶- تکرار

آرایه های معنوی

مراجعات نظریہ (تناسب)

هرگاه در عبارتی کلماتی آورده شود که بین آنها نوعی تناسب و ارتباط برقرار باشد، به عبارت دیگر آوردن واژه هایی که یکدیگر را تداعی کنند و یک مجموعه واحد را بسازند، آرایه تناسب یا مراعات نظیر به وجود می آید تناسب ممکن است از نظر هم جنس بودن باشد مثل(گل ولله) و یا از جهت مشابهت و همراهی مثل(شمع و پروانه) و امثال آن . مثلا کلمات «آب، سنگ، آسیاب، بگرد» و «دل، چشم» در بیت زیر دارای آرایه تناسب هستند .

دل همچو سنگت ای دوست به آب چشم
عجب است اگر نگردد که بگردد آسیابی

از دیوارها خشت و از بام سنگ به کوی اندرون تیغ و تیر خدنگ
یا کلمات «خشت، کلوخ و سنگ» و کلمات «خشت، نیزه و تیغ و تیر» در بیت زیر :

چند مثال دیگر :

من خویشتن اسیر کمند نظر شدم (کمند - اسیر)
لیک چشم و گوش را آن نور نیست (چشم - گوش)
چون شبنم او فتاده بدم پیش آفتاب
امهرم به جان رسید و به عیوق بر شدم
(آفتاب - مهر - عیوق)

آوردن کلماتی که از نظر معنایی با یکدیگر متضادند . مثل « روز، شب » در مصراع : روز
هدان و شب، فقط با آخر شد، حد، هایه ب از خاله است .

همچو نی زهری و تریاقی که دید (زهر-تریاق)
که در پای این گل بود خارها (گل-خار)
تناقض (یا، ادوکس)

اگر در عبارتی دو کلمه یا دو معنی را به صورتی بیاوریم که ظاهراً پذیرفتی باشد، اما از

نظر منطقی و عقلی نقیض یکدیگر باشند (همدیگر را نقض کنند) آرایه تناقض به وجود می‌آید .
معمولًاً در تناقض دو امر متضاد را به یک چیز نسبت می‌دهند .

فرق تضاد و تناقض در آن است که در تضاد، کلماتی که متضادند هر کدام به چیزهای متفاوتی نسبت داده می‌شوند .

هرگز حدیث حاضر و غایب شنیده ای من در میان جمع و دلم جای دیگر است

مثلاً وقتی می‌گوییم «علی حاضر و رضا غایب است» حاضر بودن رابه علی و غایب بودن را به رضا نسبت داده ایم پس دو کلمه حاضر - غایب متضادند . ولی در تناقض، دو امر متضاد را به یک چیز نسبت می‌دهند به عنوان مثال اگر بگوییم علی حاضر غایب است در آن واحد حاضر بودن و غایب بودن را به علی نسبت داده ایم که از نظر منطقی پذیرفتی نیست پس در جمله اخیر تناقض وجود دارد .

مثال برای آرایه تناقض

گفتم ببینمش مگرم درد اشتیاق ساکن شود بدیدم و مشتاق تر شدم

مطلقاً باید پس از دیدن معشوق، درد عشق تسکین یابد اما شاعر مدعی است که دردش بیشتر شده و این یک تناقض معنایی است .

ای آفتاب خوبان می‌جوشد اندرونم یک ساعتم بگنجان در سایه عنایت

آفتاب از خود سایه ای ندارد و طلب کردن سایه از آفتاب، تناقض است .

از تهی سرشار، جویبار لحظه ها جاری است(سرشار بودن از تهی)

حس آمیزی

آمیختن دو یا چند حس با یکدیگر که ترکیب آنها سبب لذت خواننده و تأثیر کلام گردد وقتی می‌گوییم: «خبر تلخی شنیدم» خبر را با حس شنوایی ادراک می‌کنیم در حالی که تلخی یک چیز با حس چشایی قابل ادراک است به عبارت دیگر در جمله فوق چیزی را که شنیدنی

است، علاوه بر شنیدن، چشیدنی نیز فرض کرده ایم یعنی دو حس شنوایی و چشایی را با هم آمیخته این آمیزش دو حس را حس آمیزی می گویند .

به همین ترتیب در ترکیبات «صدای گرم»، «زمزمه لطیف»، «نغمه سوزان مناجات» و «تحمیدیه های لطیف»، «فریاد سنگین»، «صدای خشن» چیزهایی را که شنیدنی هستند، لمس کردنی فرض کرده ایم زیرا گرما و لطافت و سوزان بودن و ... با حس لامسه قابل ادراکند و صدا و زمزمه و نغمه با حس شنوایی .

یا در ترکیبات «جیغ بنفس، فریاد سرخ شهید، صدای سبز بهار» چیزهایی را که شنیدنی هستند، دیدنی فرض کرده ایم زیرا رنگهای بنفس، سرخ و سبز دیدنی هستند ترکیبات «آواز روشن -با مزه نوشتن» حس آمیزی دارد .

آرایه تشخیص

جان بخشی-تشخیص بخشیدن-آدم نمایی

در استعاره نوع دوم اگر مشبه، غیرانسان، غیرجاندار و مشبه به، انسان جاندار باشد آرایه ای تشخیص به وجود می آید به عبارت دیگر تشخیص یعنی جان دار فرض کردن عناصر بی جان وقتی می گوئیم چشم نرگس از یک طرف نرگس مشبه انسان مشبه به چشم جزئی از مشبه به است و استعاره نوع دوم به وجود آمده است . از طرف دیگر نرگس جاندار فرض شده و آرایه ای تشخیص به وجود آمده است .

توجه کنید همه استعاره های نوع دوم تشخیص نیستند مثلا در ترکیب «بنیاد هستی» هستی، مشبه، عمارت :مشبه به، بنیاد جزئی از مشبه به که استعاره نوع دوم یا اضافه استعاری است ولی چون شبه غیرجاندار فرض نکرده ایم، آرایه تشخیص به وجود نیامده است، تشخیص از مهمترین عناصر سازنده صور خیال است .

چند مثال برای آرایه های تشخیص

(آن همه ناز و تنعم که خزان می فرمود (ناز و تنعم کردن خزان
(ابر آمد و باز بر سر سبزه گریست) زار گریستان ابر
(بشنو این نی چون شکایت می کند) شکایت نی

ونمونه ای دیگر ، در درس راز زندگی ، شاعر از آرایه‌ی تشخیص استفاده کرده است. این درس با گفتگویی بین غنچه و گل آغاز می‌شود.

غنچه بادل شکسته گفت:

«زندگی لب زخنده گرفتن است
گوشه ای درون خود نشستن است»

گل به خنده گفت :

«زندگی شکفتن است
با زبان سبز راز گفتن است...»

ایهام

ایهام در لغت به معنی «به گمان افکندن» است و در علم بدیع مقصود از ایهام آوردن کلمه ای که دارای دو معنی دور و نزدیک است و مقصود گوینده معمولاً استفاده از یکی از آن دو معنی است . گاهی نیز هر دو معنی مورد نظر گوینده است .

ایهام به ایجاد نوعی وسوسه در خواننده می‌پردازد زیرا ذهن او را میان دو معنایی که از یک کلمه می‌توان برداشت کرد، معلق و سرگردان نگاه می‌دارد .

چند مثال در مورد ایهام :

هنوز نگران است که ملکش با دگران است-نگران : در حال نگاه کردن - مضطرب
بگفت از دل جدا کن عشق شیرین-شیرین : بانویی ارمنی - دلپذیر
۶- لف و نثر

لف (بستان) و نشر (گشودن) اگر در جمله یا مصraig اول دو یا چند کلمه بیاوریم و سپس در جمله یا مصraig دوم، توضیحاتی درباره همان کلمات بدھیم آرایه لف و نشر پدید می‌آید .

به روز خجسته یل ارجمند / به تیغ و به شمشیر و گرز و کمند

برید و درید و شکست و ببست یلان را سر و سینه و پا و دست

گاهی ترتیب کلمات اول و دوم رعایت نمی شود که لف و نشر نامرتب یا مشوش به وجود می آید .

در دهن لاله باد، ریخته و بیخته بیخته مشک سیاه، ریخته در ثمین
(ریخته -در) (بیخته -مشک)

۷-اغراق (مبالغه)

آوردن ادعایی بیش از حد معمول یا بزرگ نمایی خصوصیت یا صفتی در کسی یا چیزی. زیبایی اغراق در آن است که این بزرگ نمایی به شکلی طبیعی و قابل قبول در ذهن خواننده جای بگیرد و سبب لذت او شود .

«یکی تازی برشسته سیاه همی خاک نعلش برآمد به ماه»

کنایه ای مبالغه آمیز از سرعت اسب سیاوش که خاک نعلش تا اوچ آسمان بالا می رود.
اگر کوه آتش بود بسپرم -آتش هرقدر هم زیاد بشود به اندازه کوه نمی تواند باشد
یکی دشت با دیدگان پر زخون

اگر بشنود نام افراسیاب شود کوه آهن چون دریای آب

۸-تضمین :

تضمین آوردن کنایه، حدیث، مصraig یا بیتی از کتاب یا شاعری دیگر در ضمن شعر خود است تضمین ممکن است در نثر هم صورت بگیرد و معمولاً بیت یا عبارت نقل شده را بدون کمترین تغییری در ضمن شعر خود می آورند .

دو بیت اول ابیات زیر از ملک الشعرای بهار و بیت سوم از سعدی است . ابیات زیر نخستین رشته از مسمطی است که در طول آن بهار، غزلی از سعدی را در ضمن ابیات خود آورد و درواقع آن غزل را تضمین کرده است .

یا چو شیرین سخت نخل شکرباری هست سعدیا چون تو کجا نادره گفتاری هست
هیچم ار نیست تمنای توام باری هست یا چو بستان و گلستان تو گلزاری هست
یا شب و روز به جز فکر توام کاری هست «مشنو ای دوست که غیر از تو مرا یاری هست»

استاد شهریار هم در ضمن غزلی بیتی از حافظ را اینگونه تضمین می کند :

چه زنم چونای هر دم ز نوای عشق او دم
که لسان غیب خوشر بنوازد این نوا را
«همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی
به پیام آشنایی بنوازد آشنا را»

و یا تضمین زیبای استاد سخن سعدی از بیت حکیم ابوالقاسم فردوسی:

که رحمت برآن تربت پاک باد	چه خوش گفت فردوسی پاکزاد
که جان دارد و جان شیرین خوش است	«میازار موری که دانه کش است
که روزی در افتنی به پایش چومور	مزن بر سر ناتوان دست زور
تواناتر از تو هم آخر کسی است	گرفتم زتونا توانتر بسی است
که خلق از وجودش در آسایش است»	خدارا برآن بنده بخشایش است

۹- تلمیح :

ashareh eی است به بخشی از دانسته های، تاریخی، اساطیری، ادبی، دینی و ... عبارات تلمیحی به صورت کاملاً خلاصه یک ماجرای مفصل را تداعی و آن را در ذهن خواننده بازآفرینی می کنند. تلمیح در لغت به معنی اشاره کردن با گوشه چشم است .

چند مثال از تلمیح :

۱- گشت نگارین تذرو پنهان در مرغزار همچو عروسی غریق در بن دریای چین

که اشاره ای است به آیینی در نزد چینیان که به هنگام خروش دریا، دختر یا مجسمه ای را که به شکل عروسی می آراستند و قربانی دریا می کردند .

۲- چه فرهادها مرده در کوه ها چه حلaj ها رفته بر دارها

که یادآور جان بازی عاشقانی چون حلaj و فرهاد است .

تفاوت تضمین و تلمیح در آن است که در تلمیح فقط اشارتی کوتاه به امری می شود درحالی که در تضمین، مطالبی عیناً از دیگری نقل می شود .

۳- نظر کردن به درویشان منافی با بزرگی نیست

سلیمان با چنان حشمت نظرهاداشت بامورش

که اشاره به داستان حضرت سلیمان و مورچگان که در قرآن کریم آمده است دارد .

۱۰- تمثیل و ارسال المثل

نوعی استدلال شاعرانه که در آن شاعر برای اثبات موضوعی که مثلاً در مصraig اول آورده است اندیشه ای را با کمک تشبيه به تصویر می کشد مثلاً سعدی برای بیان توانایی در تحمل درد عشق در مصraig دوم بیت زیر، استدلالی ارائه می کند که بر پایه تشبيه استوار است و می گوید :

دل من نه مرد آنست که با غمش برآید مگسی کجا تواند که بیفکند عقابی

یا در بیت زیر مولوی برای اثبات آنکه فقط مدهوش) عاشق (از راز هوش) عشق (باخبر است و می فرماید:

محرم این هوش جز بیهوش نیست مرزبان را مشتری جز گوش نیست

مصraig دوم تمثیل است و اثبات کننده مفهوم مصraig اول، یعنی عاشق از راز عشق باخبر است همان گونه که گوش از آنچه بر زبان جاری می شود آگاهی دارد .

اما ارسال المثل آن است که شاعر در ضمن شعر خود یا عیناً ضرب المثل را بیاورد یا به ضرب المثل اشاره کند یا بعد از سال ها، مصraig یا بیتی از شعر او به صورت ضرب المثل درآید .

معمول ارسال المثل، استفاده و به کار بردن ضرب المثل است که در بین مردم رواج دارد ولی تمثیل نوعی تولید است . تولید چیزی که پیش از آن وجود نداشته است . به عنوان مثال مصraig «میازار موری که دانه کش است» یک ارسال المثل است . همچنین مصraig های زیر برخلاف تصور رایج ارسال المثل است نه تمثیل .

«هرکسی از ظن خود شد یار من»

«درنیابد حال پخته هیچ خام»

هرکسی کاو دور ماند از اصل خویش
باز جوید روزگار وصل خویش
علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد
بلا ندیده دعا را شروع باید کرد

۱۱-حسن تعلیل

حسن تعلیل آوردن دلیلی شاعرانه برای اثبات امری طبیعی و واقعی است .

مثلا در بیت زیر، سعدی در نتیجه غم عشق و فراق رنجور شده و رنگ چهره اش به زردی گراییده است، اما به جای ارائه دلیل واقعی برای زردی چهره خود، به ارائه دلیلی شاعرانه می پردازند .

زردی چهره من به دلیل آن است که عشق همچون کیمیایی چهره قرمز و مس مانند مرا به طلا تبدیل کرده است .

یعنی زردی چهره ام نشانه بیماری نیست، بلکه بیانگر رفعت و کمال است .

گویند روی سرخ تو سعدی که زرد کرد؟
اکسیر عشق بر مسم افتاد وزر شدم

یا ملک الشعراًی بهار به جای بیان دلیل واقعی این موضوع که چرا قله دماوند پوشیده از برف است دلیلی شاعرانه می آورد و علت ابرپوش بودن چهره دماوند را در بیزاری دماوند از مردم می داند .

تا چشم بشر نبیند روی بنهفته به ابر چهر دلبند

۱۲-نماد:

کلمه ای که نشانه و مظهر معانی دیگری قرار گیرد .

لاله نشان خون شهیدان ، سبزه نماد خرمی، سیمرغ نماد حضرت احديت

۱۲- واج آرایی : خیزید و خز آرید که هنگام خزان است یک حرف در بیت تکرار شود .

۱۴- تکرار -یک کلمه در بیت تکرار گردد . گل آن جهانیست نگنجد در این جهان /در عالم خیال چه گنجد خیال گل.

آرایه های لفظی :

۱- سجع :

سجع یکسان بودن کلمات پایانی در دو یا چند جمله متواالی در وزن، حرف آخر یا هر دوی آنهاست .

بنابراین در سجع نخست باید دو یا چند جمله متواالی وجود داشته باشد و رابطه ای از نوعی که گفته شد میان کلمات آخر آن دو جمله برقرار باشد .

اگر کلمات آخر دو جمله هموزن باشد، سجع متوازن و اگر در حرف آخر مشترک باشند، سجع مطّرف و اگر کلمات آخر در وزن و حرف آخر مشترک باشند سجع متوازی پدید می آید که کاملترین نوع سجع است و دقیقا مثل قافیه در شعر است و به همین دلیل ممکن است کلماتی مثل ردیف عیناً بعد از آن تکرار شود .

مثال هایی از سجع متوازن :

همه کس عقل خود را به کمال نماید و فرزند خود را به جمال .
منّت خدای را که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت .

مثال از سجع مطّرف :

محبّت را غایت نیست محبوب رانهايت .

مثال از سجع متوازن :

ملک بی دین باطل است و دین بی ملک ضایع(باطل و ضایع فقط هموزنند)

۲- ترصیع

اگر دو جمله یا دو مصراع متواالی کلمات قرینه باشند یعنی از نظر وزن و حرف آخر یکی باشند آرایه ترصیع به وجود می آید .

توجه کنید . یکسان بودن کلمات آخر(در وزن و حرف آخر) در شعر، قافیه و در نثر، سجع نام دارد .

هوا فراش باغ و بوستان شد صبا نقاش راغ و گلستان شد

(هوا - صبا) (فراش - نقاش) (باغ - راغ) (ترصیع) (بوستان - گلستان) : قافیه
ای منور به تو نجوم جمال وی مقرر به تو رسوم کمال

(ای - وی) (منور - مقرر) (نجوم - رسوم) (ترصیع) (جمال و کمال) قافیه .

۳- جناس

جناس یکسانی و همانندی چند واژه است در حروف و تلفظ با اختلاف در معنی آنها .
گلاب است گویی به جویش روان همی شاد گردد ز بویش روان

مثل روان (جاری)، روان(روح)

یادآوری و بازآموزی

تاکنون دریافته ایم که یک مفهوم و معنی را میتوان به گونه های مختلف و با استفاده از آرایه های گوناگون ادبی که تاکنون آموخته ایم بیان کرد .

مثلاً جمله «محبت دل انسان را شاد می کند» با کمک آرایه های مختلف می تواند به صورت زیر درآید :

تشبیه : دل آدمی با غچه ای است پرغنچه که با نسیم محبت شکفته می شود .

استعاره : دل با نسیم محبت شکفته می شود .

کنایه : روی زرد دل با شکوفه های محبت گلگون می شود .

مجاز : سینه با نسیم محبت شکفته می شود .

تشخیص : محبت دل را به میهمانی شکفتند می برد .

حسامیزی : صدای شکفتند دل با نسیم محبت مشام جان را می نوازد .

ایهام : باغبان محبت که نباشد، غنچه دل نگران پرپر شدن است .

جناس : دلهای از غم شکافته با محبت شکفته می شوند .

بخش دوم:

خنده اصطلاح ادبی

شعر :

شعر سخنی است موزون و غالباً مقفی که خالی از احساس و خیال نیست این تعریفی است که در فرهنگ معین ذیل کلمه شعر آمده است نورالدین عبدالرحمن جامی شاعر بلند آوازه قرن نهم تاثیر سخن شعر را بسیار بیشتر از سخن نثر می داند و می فرماید:

«سخن زآسمانها فرود آمدست

سخن مايه سحر وافسون بود

باتوجه به اینکه گوش کودکان با کلام موزون مانوس است و برای برقراری ارتباط با دنیای بیرون، شعر را بر سخن منثور ترجیح می دهد و باتوجه به اینکه شعر بخش بزرگی از فرهنگ و تمدن گذشته ایران زمین را تشکیل می دهد در پایان بسیاری از درس ها یک شعر مناسب آورده شده است بدین منظور که از اولین روز کلاس معلم شعرها را بخواند و دانش آموzan فقط گوش فرا دهد در مراحل بالاتر دانش آموzan شعرها را بصورت گروهی یا بطور مستقل در کلاس بخواند برای آنکه لذت شعر خوانی از طریق تدریس معلم و معنی کردن ابیات و تاکید بر حفظ اشعار در امتحان از بین نرود؛ شعر مورد نظر در پایان درس و در بخش فعالیت ها قرار داده شده تا دانش آموzan آنرا بصورت گروهی همخوانی کند این رویه باعث می شود تا میزان شعر خوانی و حفظ شعر در دانش آموzan رشد چشمگیری داشته باشد هرچند معلمان اصرار بر حفظ شعر و اختصاص نمره در امتحان به این امر داشته باشند بدیهی است که این منظور و هدف کمتر برآورده می شود.

بیت : بیت در لغت به معنی خانه و در اصطلاح کمترین مقدار یا واحد شمارش شعر را بیت می نامند هر بیت دارای دو مصraig است یک نیمه از بیت را مصraig و یا مصraig گویند. پس هر بیتی دارای دو مصraig است واحد شمارش در شعر نیمایی نیز مصraig است
مصraig: در لغت به معنای لنگه در دولختی است و به همین مشابهت نصف بیت را مصraig و گاهی به اختصار مصraig می گویند.

وزن: آهنگی که در یک مصraig وجود دارد و گوش آن رادرک می کند؛ وزن گویند وزنی که در

هر مصraig وجود دارد تابع نظم در چینش کلمات در آن مصraig و بیت است و بگونه ای که

هرگاه یک کلمه از یک مصraig حذف یا جایجا شود و یا تغییر کند وزن به هم می خورد. مثال:

«هر باغبان که گل به سوی برزن آورد» شیراز را دوباره به یاد من آورد»

اگر در بیت بالا یک کلمه را جایجا کنیم متوجه میشویم دیگر وزن بیت آن وزن قبلی نیست.

«هر باغبان که به سوی برزن گل آورد»

همینطور است اگر کلمه ای از مصraig را حذف کنیم.

قافیه: قافیه در لغت به معنی از پی رونده و دنبال رونده است و در اصطلاح شعر یک یا چند

حرف مشترک است که در کلمه های پایانی ابیات که تکراری نباشد تکرار می شوند در قافیه

وجود یک صوت کوتاه یا یک صوت بلند ضرورت دارد مثال:

مادر موسی چوموسی را به نیل در فکد از گفته رب جلیل

در بیت بالا دو کلمه «نیل» و «جلیل» واژه های قافیه اند و حروف «ی ل». که در هر دو واژه آمده

است واژه های قافیه نام دارند.

ردیف: هر گاه یک کلمه در پایان هر دو مصraig یک بیت عیناً تکرار شود به آن کلمه ردیف می

گویند ردیف همیشه بلافاصله بعداز قافیه می آید مثال:

شد چنان از تف دل کام سخنور تشنه که ردیف سخنش آمده یک سر تشنه

در بیت بالا کلمه «تشنه» که در هر دو مصraig آمده است ردیف نامیده می شود.

قالبهای شعر فارسی

اشعار مختلف براساس طرز قرارگرفتن قافیه ها، تعداد ابیات و درون مایه و محتوا به قالب

های مختلف تقسیم می شوند :

غزل

تعداد ابیات بین ۵ تا ۱۲ بیت و به ندرت تا ۱۵ بیت است .

مصraig اول از بیت اول با مصraig های زوج هم قافیه است .

درون مایه غزل، عاشقانه یا عارفانه یا به طور کلی بیانگر احساسات درونی شاعر است .

مهم ترین قالب شعری در ادبیات غنایی است.

غزلهای سعدی، حافظ و مولوی از شاهکارهای شعر فارسی است.

نخستین بیت غزل، مطلع و آخرین بیت آن مقطع نام دارد.

اگر بیت:

درد عشقی کشیده ام که میرس زهر هجری چشیده ام که میرس

نخستین بیت یک منظومه ده بنتی باشد آن منظومه در قالب غزل سروده شده است.

قصده

تعداد ایيات آن بیشتر از پانزده است .

مثل غزل، مصraig اول از بیت اول با مصraig های زوج هم قافیه است.

دروز ماهه آن، وصف طبیعت، مسائل اخلاقی، و اجتماعی، و سیاسی است.

قصاید سعدی، منوچهری دامغانی، فرخی سیستانی، ناصر خسرو، سنایی و ملک الشعرا
بهار معروف است.

بیت اول قصیده را مطلع و بیت آخر آن را مقطع می گویند .

غزل نیز در ابتدا جزیی از قصیده بوده ولی در قرن پنجم، غزل به عنوان یک نوع خاص مورد توجه شاعران، از جمله قصیده سرایان قرار می‌گیرد.

اگر بیت

«ای دیو سپید پای در بند ای گند گیتی ای دماوند»

نخستین بیت یک منظومه ۲۹ بیتی باشد آن منظومه در قالب قصیده سروده شده است.

همان گونه که در غزل توضیح داده شد در اینجا نکته مهم تعداد ابیات است که ازدوازده بیشتر است. سایر موارد عیناً مشابه آن چیزهایی است که درباره تشخیص قالب غزل گفته شد.

مثنوي

تعداد ایيات آن ها نامحدود است .

مناسب ترین قالب برای داستان پردازی و شرح مطالب طولانی است .
درون مایه آن حماسی، اخلاقی، عاشقانه و عارفانه است .
در هر بیت مصraig ها دو به دو هم قافیه اند یعنی هر بیت قافیه ای جداگانه دارد .
بوستان سعدی، مثنوی معنوی مولانا، خمسه نظامی، شاهنامه فردوسی از مهمترین مثنوی های زبان فارسی هستند .

اگر بیت

آنچه گفتی و آنچه دیدی بازگو گفت طوطی ارمغان بند کو

چندمین بیت یک منظومه شعری باشد آن منظومه در قالب مثنوی سروده شده است .
در اینجا دو مصraig هم قافیه اند و نکته مهم این است که بیت مورد سوال، چندمین بیت یک منظومه است نه بیت اول، و مصraig نیز هست به همین دلیل مثنوی است .

قطعه

مصطفraig های زوج آن هم قافیه اند .
تنها قالب شعری است که دو مصraig بیت اول آن هم قافیه نیست .
(به ندرت در برخی قطعات، دو مصraig بیت اول، هم قافیه اند)
تعداد ابیات آن حداقل دو و حداقل بیست و به ندرت تا ۶۰ بیت است .
درون مایه آن مطالب اخلاقی، اجتماعی، پند و اندرز است .
قطعه، قصیده ای است بدون مطلع، یعنی اگر بیت اول قصیده ای را حذف کنیم قطعه به دست می آید .

قطعات انوری، ابن یمین، و پروین اعتمادی معروفند .

اگر بیت

محتسب مستی به ره دید و گریبانش گرفت
مست گفت ای دوست این پیراهن است افسار نیست
نخستین بیت یک منظومه شعری باشد آن منظومه در قالب قطعه سروده شده است .
در اینجا تعداد ابیات داده نمی شود و دو مصraig بیت مورد نظر هم، هم قافیه نیستند .

یک نتیجه گیری برای تشخیص قالب هایی که تاکنون خوانده ایم .

نوع اول :اگر بیت(— * —*) دو مصraig هم قافیه

نخستین بیت یک منظومه (n) بیتی باشد .

الف- در صورتی که n حدود ۱۲ باشد. غزل

ب - در صورتی که n بیشتر از ۱۲ باشد. قصیده

نوع دوم :اگر بیت (— * —*) دو مصraig هم قافیه نیست .

نخستین بیت یک منظومه باشد =قطعه (تعداد ابیات داده نمی شود -دو مصraig بیت موردنظر

نیز هم قافیه نیست)

مسّط

شعری است که از چند بخش درست شده و هر بخش را یک» رشته «می نامند .

قافیه هر رشته با رشته های دیگر متفاوت است .

در هر رشته همه مصraig ها(به جز مصraig آخر) هم قافیه اند .

مصraig های آخر همه رشته ها با یکدیگر هم قافیه اند .

مصraig آخر هر رشته «بند» نام داد و حلقه ارتباط تمام رشته هاست .

مسّط تضمینی

مسّطی است که بند(مصraig آخر) هر رشته به ترتیب مصraig دوم بیت های یک غزل است

یعنی شاعر بیت های یک غزل را به ترتیب در پایان رشته های مسّط می آورد . تعداد رشته

ها، تابع تعداد بیت های غزل است

چهار پاره: نوعی از شعر است که در دوره‌ی معاصر بخصوص از انقلاب مشروطیت به این

طرف در شعر فارسی رایج شده و مجموعه‌ای از چند قطعه دوبیتی است که از لحظ معنایی

انسجام دارند با این تفاوت که بر خلاف دوبیتی معمولاً مصraig های اول با مصraig‌های دوم

وچهارم هم قافیه نیست ولی مصraig ها هم وزنند. که آن را چون از چهار مصraig تشکیل شده

چهارپاره می گویند. از شاعران معروف چهار پاره سرا می توان به :ملک الشعرای بهار، سعید

بیابانکی، دکتر حمیدی شیرازی و دکتر قیصر امین پور اشاره کرد. در زیر بخشی از

چهارپاره زنگ انشا را، از دکتر قیصر امین پور می خوانید:

صبح یک روز سرد پاییزی روزی از روزهای اول سال

بچه ها در کلاس جنگل سبز جمع بودند دور هم خوشحال

بچه ها غرق گفتگو بودند باز هم در کلاس غوغای بود

هریکی برگ کوچکی در دست باز انگار زنگ انشا بود...

رباعی - دو دوبیتی

از دو بیت تشکیل شده است.

نصراع های اول و دوم و چهارم آن هم قافیه است.

بهترین قالب ها برای ثبت لحظات شاعرانه کوتاه است.

دو بیتی های باباطاهر و رباعیات خیام معروفند

دوبیتی از بابا طا هر:

زدست دیده و دل هر دو فریاد که هر چه دیده بیند دل کند یاد

بسازم خنجری نیشش ز پولاد زنم در دیده تا دل گردد آزاد

ونمونه ای از رباعی های خیام:

یک چند به کودکی به استاد شدیم

یک چند زاستادی خود شاد شدیم

پایان سخن شنو که مارا چه رسید

چون آب برآمدیم و چون باد شدیم

طرز تشخیص رباعی از دوبیتی

نخستین کلمه نصراع اول را در نظر می گیریم و آن را بخش (هجا) می کنیم.

نخستین هجای به دست آمده را در نظر می گیریم.

اگر نخستین هجا از «یک حرف الفباء» و یکی از صداهای «ا، ا، ا» درست شده بود دوبیتی و در

غیر این صورت رباعی است.

دوبیتی: ز دست دیده و دل هر دو فریاد(نخستین هجا «ز» که از یک حرف و یک حرکت

(درست شده)

رباعی: هر سبزه که در کنار جویی رسته است نخستین هجا «هر» از دو حرف و یک حرکت درست شده است.

دوبیتی: خوش آنانکه از پا سرندونند) نخستین هجا «خو» از یک حرف و یک حرکت درست شده است ()

رباعی: یک چند به کودکی به استاد شدیم (نخستین هجا «یک» از دو حرف و یک حرکت درست شده است).

تصنیف :

کلامی موزون است که همراه با آهنگ خوانده می شود. از تصنیف تعاریف گوناگونی ارائه شده است که از آن جمله: سخنانی شعر مانند، مرکب از قسمت های مساوی یا نامساوی اغلب دارای قافیه و وزن عروضی و گاه بدون آن، که معمولاً همراه موسیقی خوانده می شود.

امروزه این گونه سخنان را "ترانه" نیز می خوانند. از تصنیف معروف می توان تصنیف زیبای مرغ سحر از ملک الشعرای بهار را نام برد که در زمان سقوط حکومت قاجار و روی کار آمدن حکومت پهلوی سروده شد. این تصنیف زیبا بارها و بارها توسط خوانندگان بنام از جمله استاد بنان و استاد شجیریان اجرا شده است. وکم و بیش با آن آشنایی دارید.

• بند یکم از دو بند تصنیف «مرغ سحر»

مرغ سحر ناله سرکن، داغ مرا تازه تر کن
ز آه شرربار این قفس را بَرْشِکَنُ و زیر و زِبر کن
بلبل پَر بسته ز کنج قفس درآ، نغمه آزادی نوع بشر سُرا
وَز نفسی عرصه این خاک تیره را پرشر کن
ظلم ظالم، جور صیاد آشیانم داده بر باد
ای خدا، ای فلک، ای طبیعت، شام تاریک ما را سحر کن
نوبهار است، گل به بار است، ابر چشم، ژاله بار است
این قفس، چون دلم، تنگ و تار است
شعله فکن در قفس ای آه آتشین

دست طبیعت گل عمر مرا مچین

جانب عاشق نگه‌ای تازه گل از این، بیشتر کن

مرغ بی دل شرح هجران مختصر، مختصر کن

قالبهای جدید شعر فارسی:

تا اوایل قرن حاضر، شاعران مصraigاهای هم وزن و نظم ثابت قافیه‌ها را در شعر لازم می‌دانستند. و اگر هم نوآوری در قالبهای شعر داشته‌اند، با حفظ این دو اصل بوده است. در آغاز این قرن، شاعرانی به این فکر افتادند که آن دو اصل کلی را به کنار گذارند و نوآوری را فراتر از آن حد و مرز گسترش دهند. شعری که به این ترتیب سروده شد، شکلی بسیار متفاوت با شعرهای پیش از خود داشت. در این گونه شعرها، شاعر خود را ملزم نمی‌بیند وزن را در مصraigاهای رعایت نموده و در چیدن مصraigاهای هم قافیه، نظامی ثابت را استوار سازد بلکه طول مصraigاه، تابع طول جمله شاعر است و قافیه نیز هرگاه شاعر لازم بداند ظاهر می‌شود. در اینجا آزادی عمل بیشتر است و البته از موسیقی شعر کهن بی‌بهره است.

الف) قالب نیمایی

نیمایی شعری است با وزن عروضی مقتها ارکان آن مانند شعر سنتی محدود به دو و سه و چهار رکن نیست و قافیه جای منظم و مشخصی ندارد. اشعار نیما و اخوان و فروغ و سپهری و بیشتر شاعران نو پرداز بدین شکل است.

نمونه‌ای از شعر در قالب نیمایی از زنده یاد سهراب سپهری:

«آب را گل نکنیم

در فرودست انگار، کفتری می‌خورد آب

یا که در بیشه دور، سیره ای پر می‌شوید

یادر آبادی، کوزه ای پر می‌شود

آب را گل نکنیم

شاید این آب روان، می‌رود پای سپیداری، تا فروشوید اندوه دلی

دست درویشی شاید، نان خشکیده فروبرده درآب»

ب) قالب آزاد:

شعر آزاد وزن و آهنگ دارد ولی عروضی نیست و قافیه در آن جای ثابتی ندارد
نمونه ای از شعردر قالب آزاد از شاملو:

«به جستجوی تو

بردرگاه کوه می گریم،
در آستانه دریا و علف.»

البته از آوردن قالبهای دیگر شعر بدلیل اختصار وهم اینکه در ابتدایی کاربردی ندارد صرفنظر
می کنیم.

نمودار قالب های کهن شعرفارسی (علامت * ، ،)
(قطعه)

*	_____	_____
*	_____	_____
*	_____	_____
*	_____	_____

(رباعی و دوبیتی)

*	_____	*	_____
*	_____	*	_____

(غزل -قصیده)

*	_____	*	_____
*	_____	*	_____
*	_____	*	_____
*	_____	*	_____

(مثنوی)

 *

0 _____

◊ _____

 *

0 _____

◊ _____

(مسقط)

 * * * _____ _____ _____ _____ _____

اصطلاحات دیگر ادبی پرکاربرد در کتاب‌های ابتدایی

مناظره - مناظره به معنای گفتگو - بحث و مجادله‌ی بین دو یا چند شخصیت انسانی یا غیره است که البته در ادبیات ایران حتی قبل از اسلام وجود داشته مناظره علاوه بر نثر معمولاً بیشتر منظوم است و در پایان مناظره یکی از طرفین پیروز شده و بر دیگری غلبه می‌کند مناظره‌ی منظوم در خت اسوریک یا بز و نخل در ادبیات ایران قبل از اسلام بزبان پهلوی است که در آن بز فواید خود و نخل هم فواید خود را برمی‌شمارد در کتابهای ابتدایی اخیر مناظره چشمی و سنگی که در آن چشمی با سنگ گفتگو دارد و در پایان چشمی بر سنگ غلبه می‌کند یا مناظره غنچه با گل در کتاب فارسی ششم از مرحوم استاد قیصر امین پور را می‌توان به عنوان نمونه ذکر کرد.

در زیر نمونه ای از یک مناظره با شعر زیبای پروین اعتصامی می خوانیم. پروین در این شعر بامناظره‌ی بین سیر و پیاز به نکته‌ی اخلاقی رسیده است.

مناظره‌ی سیر و پیاز



که تو مسکین چقدر بد بوئی	سیر، یک روز طعنه زد به پیاز
زان ره از خلق، عیب میجوئی	گفت، از عیب خویش بی خبری
نشود باعث نکوروئی	گفتن از زشت روئی دگران
بصف سرو و لاله میروئی	تو گمان میکنی که شاخ گلی
یا ز از هار باغ مینوئی	یا که همبوری مشک تاتاری
تو هم از ساکنان این کوئی	خویشتن، بی سبب بزرگ مکن
تو خود، این ره چگونه میپوئی	ره ما، گر کج است و ناهموار
اول، آن به که عیب خود گوئی	در خود، آن به که نیکتر نگری
تو چرا شوخ تن نمیشوئی	ما زبونیم و شوخ جامه و پست

نمونه ای دیگر مناظره چنار و کدوین است که در شعر ناصر خسرو در کتاب فارسی پنجم آمده و در پایان به نکته اخلاقی رسیده است.

شنیده ای که زیر چناری کدوینی —— بر رست و بردوید برو برو به روز بیست؟

پرسید از آن چنار که «تو چند ساله‌ای؟ —— گفتا» دویست باشد و اکنون زیادتی است

خندید ازو کدو که «من از تو به بیست روز ----- بر تر شدم بگو تو که این کاهلی ز چیست

او را چنار گفت که «امروز ای کدو----- با تو مرا هنوز نه هنگام داوری است

فردا که بر من و تو وزد باد مهرگان ----- آنگه شود پدید که از ما دو مرد کیست
ناصر خسرو

بازگردانی :

در پایان بسیاری از دروس فارسی در کنار نام نویسنده داستان یا متن واژه این کلمات را
می آورند . بازگردانی -باز آفرینی یا اقتباس از.....

بازگردانی امروزی کردن شعر و نثر است و یا تبدیل متنی کهن به متن امروزی. در
بازگردانی نباید به شرح و تفسیر نوشته پرداخت. منظور از امروزی کردن نوشته این است که
محتوها و پیام ساده و قابل فهم شود مثال -چون که بازرگان سفر را ساز کرد سوی هندستان
شدن آغاز کرد

بازگردانی بیت -چون که بازرگان آماده سفر به هندستان شد.

در بازگردانی :

الف-به جای واژگان کهن معادل های امروزی می آوریم.

ب-ارکان دستوری طبق زبان معیار امروزی تغییر می کند.

ج-مضمون حکایتها منتقل می شود.

د-در شعر به ضرورت وزن جای برخی واژه ها عوض می شود.

بازنویسی :

شرح و تحلیل و تفسیر یک نوشته را باز نویسی گویند در باز نویسی ضمن حفظ محتوها و پیام
تغییراتی در نوشته ایجاد می شود . نویسنده با توجه به یک اثر کهن مثلاً مثنوی شریف یا
شاهنامه داستانی از آن را انتخاب و به سلیقه‌ی خود شخصیت‌ها را تغییر می دهد اگرچه
نویسنده این داستان را مبنای قرار داده ولی آنچه پدید آورده ماحصل خلاقیت و توانایی خود
اوست در باز نویسی:.

الف- زبان نوشته ها ساده و امروزی می شوند.

ب- مطلب به کمک توصیف صحنه ها و چهره ها و حالات پرورانده می شود.

ج- رویدادها بازسازی و مجسم می شوند.

نکاتی که در باز نویسی باید بدان توجه داشته باشیم.

الف- پیام های اصیل و ارزشمند اخلاقی را حفظ و منتقل کنیم.

ب- مأخذ دقیق متن باز نوشته را ذکر کنیم.

ج- در نقل محتوا و پیام امانت را رعایت کنیم.

د- اگر متن اصلی شعر است می توانیم بخش‌های زیبا و هنرمندانه‌ی آن را نقل کنیم.

و- به سن و سطح فکر مخاطب جهت درک ولذت بردن از باز نوشته توجه کنیم.

بازآفرینی:

بازآفرینی یا اقتباس آن است که نویسنده با الهام گرفتن از اثر کهن دست به آفرینش دوباره بزند و اثر اولیه را به گونه ای دیگر خلق کند در حقیقت اثر نو همان اثر اولیه نیست بلکه تنها رگه هایی از اثر اولیه در آن به چشم می خورد. اساس بازآفرینی تخیل است. اثر جدید، اثری مستقل، تازه و بدیع است.

تفاوت بازآفرینی و بازنویسی: بازنویسی برگردان متون کهن (شعر یا نثر) به نثر و عبارت است بی آنکه مفهوم و محتوا دگرگون شود. ولی در بازآفرینی محتوا و سوزه کهن، تبدیل به اثر جدیدی می شود که با اصل متفاوت است. بازنویسی مثل تغییرات اساسی یک خانه است. اما بازآفرینی، کوبیدن بنا و از نوساختن است. بازنویسی مضمون متن قدیم حفظ می شود، تغییرات در جابحایی الفاظ و ترکیب‌ها انجام می گیرد اصول زبان فارسی حفظ می شود.

تلخیص: تلخیص یا خلاصه نویسی نوعی مهارت نگارش است که آشنایی با آن در کارهای علمی و پژوهشی ضروری است

فواید خلاصه نویسی:

۱- استفاده از یادداشت‌های خلاصه شده در زمان اندک

۲- تقویت رشد فکری و نیروی نویسنده‌گی

۳- تسهیل برخورداری از محتوای کتابهای حجمی در وقت کم

۴- کمک در به خاطر سپردن مطالب و بیان آوردن آنها در هنگام نیاز

۵- ایجاد انگیزه مطالعه در دانش آموزان

در خلاصه نویسی باید حجم نوشته را کم کرد بی آنکه به پیام اصلی نوشته آسیبی وارد شود.

برای کسب مهارت خلاصه نویسی می بایست متن مورد نظر را چند بار مطالعه و پیام اصلی

راده‌ریافت کرد و این مهارت جزبا تمرین زیاد و کار زیر نظر استاد یا مربی کمتر حاصل می

شود.

چند نکته لازم در تلخیص:- در تلخیص متن سعی شود انسجام و پیوستگی مطالب حفظ شود.

- از جملات کوتاه و کلمات ساده استفاده شود.

- نکات دستوری و هماهنگی افعال و سبک نوشته حفظ شود.

- در نگارش خلاصه سلیقه و صفحه آرایی و نکات نگارشی مد نظر قرار گیرد.

- در خلاصه مطالبی آورده نشود که در متن نباشد.

متن مورد خلاصه در جایی از جزوی خلاصه معرفی شود : برای معرفی متن تلخیص شده لازم

است نام نویسنده، نام ناشر، تعداد صفحات، تاریخ تلخیص و مشخصات دیگر نوشته اصلی

و سخنرانی یا جلسه ویادرسی که تلخیص شده در گوش ای از متن خلاصه شده درج شود.

تفاوت تلخیص با گزیده : در گلچین ویادداشت برداری و گزیده نویسی نکات مورد نظر و علاقه

شخص از جاهای مختلف گزینش می شود و چه بسا انسجام و پیوستگی میان گزیده ها وجود

نداشته باشد.

خاطره نویسی:

تعریف خاطره: از جمله تعاریفی که برای خاطره کرده اند می توان به تعاریف زیر اشاره کرد.

الف- خاطره خواست و لحظه های چشمگیر و به یاد ماندنی زندگی است.

ب- حادثه ایست که تاثیر شدید احساسی و عاطفی بر شخص داشته باشد.

ج- انعکاس یک رویداد یا حادثه ای تلح و شیرین در ذهن است.

د- تصویری ماندنی در ذهن که آینه واقعیت است ولی تمام نما نیست ورنگ خیال و عاطفه به خود گرفته است

فواید خاطره نویسی: با نوشتن خاطره مهمترین مسایل تاریخی و اجتماعی روزگار به ثبت می رسد و زمینه ای می شود تا تاریخ نویسان با وضوح بیشتر به ثبت مسائل و تحلیل آنها پردازند.

ویژگیهای خاطره

الف) ویژگیهای عمومی-

- هر خاطره یادی از گذشته در بردارد.
- شامل حادثه، صحنه یا حالتی است.
- در ظرف یک زمان و مکان مشخص قرار دارد.
- به مشاهده و حضور بستگی دارد.
- در برگیرنده احساس، عاطفه و خیال بوده، اغلب نشانگر تاثیر پذیری زیادی است.

ب) ویژگیهای اختصاصی

- صمیمیت زبان
- صداقت در بیان
- بر جستگی حوادث
- تحریک عواطف
- محدودیت خیال
- داشتن ابتدا و انتها
- روشنی و وضوح
- هدف داری و ...

بسیاری از بزرگان ادبی و سیاسی خاطرات خود را در کتابهایی به یادگار گذاشته اند مانند خاطرات محمد علی جمالزاده و خاطرات حسین فردوسی .

«...سالها آرزویم این بود که دوباره چهره زیبای معلم را ببینم: در برابر ش با احترام بشینیم و پاسخ پرسش‌هایم را از زبان او بشنوم در آن هنگام چهارده ساله بودم و مدت‌ها از آن زمان می‌گذرد اینک پس از سالها در پیشگاه معلم حضور یافته ام تا اگر قبول کند از زندگانی و فراز و نشیب هایش برایم بگوید...»

(ریحانه وابوریحان، اسفندیار معتمدی-فارسی ششم)

گزارش نویسی:

نوشتن اخبار، اطلاعات، رویدادها و دلایل و تجزیه تحلیل آن‌ها به شکل روشن و کوتاه با رعایت دو اصل مهم ساده نویسی و درست نویسی را گزارش نویسی نام نهاده اند. در گزارش باید هدف مورد نظر در کوتاه‌ترین زمان ممکن و با ساده ترین بیان و گفتار ارائه شود. انتخاب عنوان گزارش: عنوان باید تا حد امکان کوتاه بوده و با متن گزارش همخوانی داشته باشد. در عنوان گذاری از واژه‌های کلیدی که در متن آمده استفاده شود. ساختار و بدن هر گزارش به طور کلی بر سه پایه « مقدمه ، بدن اصلی و پایان گزارش» استوار است.

موقعیت هر گزارش بستگی به نحوه طرح ریزی آن دارد، بنابراین طرح هر گزارش باید پاسخگوی نیازهای زیر باشد.

- خواننده یا شنونده بتواند با صرف حداقل وقت ، مطالب و مفاهیم اصلی گزارش را دریابد.
- برای هر کسی حتی اگر با اصول علمی گزارش آشنایی نداشته باشد قابل فهم باشد و دچار سوء تعبیر نشود.

- گزارش باید روشن، دقیق و خلاقانه باشد-

- نویسنده باید بکوشد علاوه بر حفظ جنبه رسمی گزارش آن را از حالت خشک و بسی روح خارج سازد. واز بکاربردن واژه‌های غیر ضروری بپرهیزد.

- گزارش نویس نباید برای نشان دادن اطلاعاتش از کلمه‌های دشوار استفاده کند.
- قواعد دستور زبان را رعایت کند.
- در پایان یک بار دیگر گزارش خود را بازبینی کند.

- هر قدر نکته‌ای در گزارش از اهمیت برخوردار باشد توضیح کافی در مورد آن داده شود

طنز

بیانی غیر متعارف، غیر معمولی و خنده آور با بزرگنمایی کاستیها را طنزی گویندند و یا با برهم زدن نظم و تناسب متعارف و دگرگون کردن حوادث و اشخاص چهره‌های خلق می‌کند که در وجود آنان رشتی‌ها به نمایش گذاشته می‌شود و خواننده به عکس آن صفات توجه داده می‌شود. خنده‌ی حاصل از طنز خنده‌ای از روی شادمانی نیست بلکه خنده‌ای است در دنیا و تلخ که شخص مورد انتقاد را سرزنش می‌کند و این زمانی است که زبان جد تاثیری ندارد آنگاه نویسنده نقد را به شوخی می‌آراید و با غیر واقعی جلوه دادن امور حقیقت را در ذهن خواننده برجسته می‌کند نویسنده‌گان برای طنز از شیوه‌های مختلفی از جمله اغراق و بزرگنمایی بهره می‌گیرند تا یک نوشته طنز آمیز شود ممکن است نوشته‌ی طنز آمیز از مسائل روزمره زندگی و حوادث معمولی آغاز و یک باره به مسائل سیاسی و اجتماعی بپردازد.

مثال: داستان طنز اجتماعی مرغ بریان که ذیلا می‌خوانید حکایتی است از ریاکاری و تزویر، آنجایی که کارها از بعد اخلاقی و دینی به سمت وسوی دیگری چون مطامع دنیوی سوق پیدامی کندوریا بر مسند اخلاص می‌نشینند. (شخصی دونفر را به خیال اینکه رئیس و معاون کمیته امدادند و می‌تواند امتیازی را نصیب خود و بستگانش کند پذیرایی مفصلی می‌کند و در نهایت معلوم می‌شود مهمانان نه آنها بوده که می‌پنداشته و ازین کار نادم و پشیمان می‌شود.)

مرغ بریان

هم سخنداں و مجلس آرایی
که بگیرد حقوق و استمداد
یا که یخچال و کاسه چینی
دو عزیزی که بی خبر بودند
در طبق کرد و فکر پنهان کرد
هم زنوشیدنی به فصل بهار
بر زبانش گهر نما چیده
هم کرم کرد و لطفها بنمود
تارساند به بینوا نانی

گویمت وصف حال شورایی
در خیال کمیته امداد
یا پنیری و مرغ ماشینی
کرد مهمان که بی ثمر بودند
مرغ چاقی نشار آنان کرد
سفره گسترد و خوردنی بسیار
از سخنهای سخت سنجیده
هر چه امکان مهربانی بود
غافل از آنکه نیست دهقانی

با خبر شدن (میزان) از اینکه اینها نه آنان بوده که می پنداشته و جزع و فزع او پس از رفتن
مهمنان

زین خبر واژگون و واله شد
این کجا و کمیته امداد
اندرونش غمان پنهانی
حیف شد آن پیازها و تره
سیبها، لیمونان عمانی
تحت پوشش برم فلان و فلان
من بگیرم حقوق و عیدی بیش
سبزه ها، میوه های بس خوشرنگ
رفت از دست بینوا ارزان
ای دریغا ز حمت و تقدیم

بعدی چندی که نیک آگه شد
زد به سرد صد فغان و صد فریاد
دادها کرد و از پشمیمانی
حیف شد مرغ و دوغ کره
حیف شد آن طعام الوانی
من که مرغی نموده ام بریان
به ریچارگان تنبل کیش
سفره گستردہ ام چه رنگارنگ
ای دریغا که اطعمه برخان
ای دریغا ز این همه تکریم

ای دریغا ز حمت امسال
روزی دیگری به دیگر شد
زمتیم بی نتیجه پایان رفت
در دلم صد هزار فریادست
می زدش بر سر و چنین زاری
کس به جای کس دگر آرم
تا شناسی تو گرگ از میشی
نبود نیک و نیست هشیاری

(احمد احمدی بزدی)

ای دریغا ز لطف ملامال
ای دریغا که مرغ پرپرشد
ای دریغا که مرغ ارزان رفت
ای دریغا که مرغ بر بادست
ای دریغ از همه ریاکاری
بار دیگر مباد این کارم
گفتم این قصه تا بیندیشی
که بدانی که خود ریاکاری

حکایت:

ریشه‌ی واژه حکایت

واژه‌ی حکایت برگرفته از واژه‌ی محاکات به معنای مشابه کسی یا چیزی شدن، مانند چیزی را به گفتار یا کردار آوردن، است

حکایت چیست؟

حکایت نوعی از داستان کوتاه است که در آن درس یا نکته‌ای اخلاقی نهفته است. این درس یا نکته بیشتر در پایان حکایت بر خواننده آشکار می‌شود. شخصیت‌های حکایت آدمها، حیوانات

یا اشیای بی‌جانند. زمانی که حیوانات شخصیت حکایتند، مانند انسان‌ها سخن می‌گویند و احساسات انسانی از خود نشان می‌دهند. حکایتهای کلیله و دمنه ازین نوعند. یکی از بهترین نمونه‌های حکایت در زبان فارسی را می‌توان در کتاب هزار ویک شب دید.

حکایتها معمولاً طوری نوشته می‌شوند که خواننده به سادگی آنها را درک کند. ادبیاتی را که در حکایتها به کار برده می‌شود، ادبیات تعلیمی می‌نامند.

برخی حکایتها از نسلی به نسل دیگر بازگو می‌شود. بیشتر در حکایت با استعاره از اشیا و یا حیوانات، نابخردی انسان در رفتار و منشش به وی نشان داده می‌شود. گاهی حکایت آکنده از طنز یا هزل است

برخی از نمادها در حکایت

در حکایت برخی از حیوانات به خاطر رفتار ویژه شناخته شده‌اند.

- شیر: بی‌باکی و شجاعت
- روپاوه: حیله گری و مکاری
- خروس: لاف زنی
- طاوس: غرور
- گرگ: بیش خواهی و آزمندی

: •



•



• گاو: بی خردی

• خر: پرکاری

ویژگی‌های حکایت

با بررسی حکایات و تحلیل آن‌ها می‌توان ویژگی‌های زیر را در بیشتر آن‌ها یافت.

- زمان و مکان رویدادهایش نامشخص است
- معمولاً انباسته از گزاره‌ها و اغراق‌ها و عوامل فوق طبیعی است که از محدوده‌ی توانایی‌ها و امکانات انسان بیرون است.
- بیشتر به وصف چیزهایی می‌پردازد که هرگز رخ نداده‌اند و حتی امکان رخ دادن‌شان نیز نیست و در بیشتر موارد حتی ممکن عقلی نیز نیستند.
- داستانهایی سست و فاقد وحدت و انسجامند.

- معمولاً در پی بیان پند و اندرز و نکته‌ی خاصی است و کمتر جنبه‌ی سرگرمی دارد.
 - بیشتر آن‌ها ویژگی‌های کهن الگویی دارند.
 - همه‌ی بازیگران آن‌ها یکسان است و نمی‌توان بر اساس زبان بازیگر به طبقه‌ی اجتماعی- اقتصادی، سن، جنسیت یا شغل او پی برد.
 - در حکایت صرفاً به بیان حالات و صفات بیرونی بازیگران توجه شده است و حالات درونی و ذهنی بازیگران نادیده گرفته شده است.
 - توصیف‌ها در حکایت بسیار جزیی است.
 - زبان قصه‌های عامیانه زبان ادبی نیست
- بسیاری از حکایتهاي عاميانه به صورت شفاهی انتقال یافته‌اند، در ايران قصه‌پردازی و نقل حکایت از ديرباز مرسوم بوده، بسیاری از ویژگی‌های ذکر شده را می‌توان در نمونه‌های زیبایی از حکایتهاي مثنوي معنوی، کليله و دمنه، هفت پیکر، خسرو و شیرین و ... البتة با زبان و پرداختی ادبی دید
- در اين كتابها وبسياری از كتابهاي ادبی دیگر شاعران کوشیده اند تا مضمونین بلند عرفانی و اخلاقی را در قالب حکایت های منظوم وارد عرصه ادبیات نمایند دراين میان حضرت مولانا و حکیم سنایی و عطار نیشابوری حکایتهاي منظوم زیبایی را به یادگار گذاشته اند .مولانا به قصه و حکایت برای بیان مضمونین عرفانی نظری خاص دارند و می فرمایند:
- | | |
|-----------------------------|------------------------------|
| معنى اندر آن مثال دانه ایست | ای برادر قصه چون پیمانه ایست |
| تنگرد پیمانه را گر گشت نقل | دانه معنی بگیرد مرد عقل |

بسیاری از حکایات فارسی پندآموز و برخی هم طنز آمیز است

ادبیاتی که حکایت در آن به کار می رود - ادبیات تعلیمی نام دارد



تصویر زاغی که با یک قالب پنیر به دهان، بالای درختی نشسته و رو باهی پای درخت در حال صحبت با او و در واقع گول زدن اوست، شاید برای همه‌ی ما آشنا باشد. بله این تصویر درس «روبا و زاغ» کتاب درسی فارسی سالهای گذشته است و شعر معروفی از زنده یاد استاد حبیب یغمایی.

در شعر رو باه و زاغ، رو باه به مکاری و حیله گری معروف شده و نکته‌ای در پایان حکایت منظوم به خواننده آشکار می شود. و آن اینکه بی موقع نبایستی لب به سخن گشود و نباید گول تعریف و تمجید دیگران را خورد.

قصه: قصه با افسانه از اولین تراوشهای طبع و ذوق بشری است، شروع و ایجاد و آغاز و پیدایش آن به خوبی مشخص نیست ولی آنچه می توان گفت اینست که قصه و افسانه همزمان با پیدایی بشر در کره خاکی با او همراه شده است. قصه همانند خواب با زندگی شباهت دارد ولی خود زندگی نیست.

بشر از دیرباز ناکامی‌ها و شکست‌های خود را با پیروزی قهرمانان قصه‌ها و افسانه‌ها پیوند داده قهرمانان قصه‌ها عموماً شکست ناپذیرند و همواره با توفيق رفيق بوده‌اند.

کودکان قصه را دوست دارند و خود را به جای قهرمان قصه‌ها می بینند. شاید بهترین اوقات ما آنوقت‌هایی بود که مادربزرگ‌ها و پدربزرگ‌ها با قصه‌هایشان ما را سرگرم می

نموده اند در قدیم که افراد با سواد کم بودند معمولاً یک با سواد خصوصاً در شباهای زمستان و یا روزهای زمستان که مردم کارکتری داشتند شروع به قصه گویی یا قصه خوانی از روی کتاب می‌نمود و دیگران دورش حلقه می‌بستند و با دقت تمام قصه را گوش می‌دادند و این البته نوعی تفریح و سرگرمی برای مردمان بشمار می‌آمد. امروزه اگرچه برنامه‌های تلویزیونی بیشتر وقت بزرگسالان و کودکان را به خود اختصاص داده ولی نمی‌توان اهمیت قصه و قصه گویی را در تربیت و تعلیم کودکان نادیده گرفت،

در بعضی از کتابهای امروزی نیز می‌توان قصه‌های شیرین قدیمی را مشاهده کرد که توسط علاقه مندان جمع آوری و تدوین شده استاد انجوی شیرازی مجموعه‌ای از قصه‌های عامیانه را در کتابی به همین نام جمع آورده است.

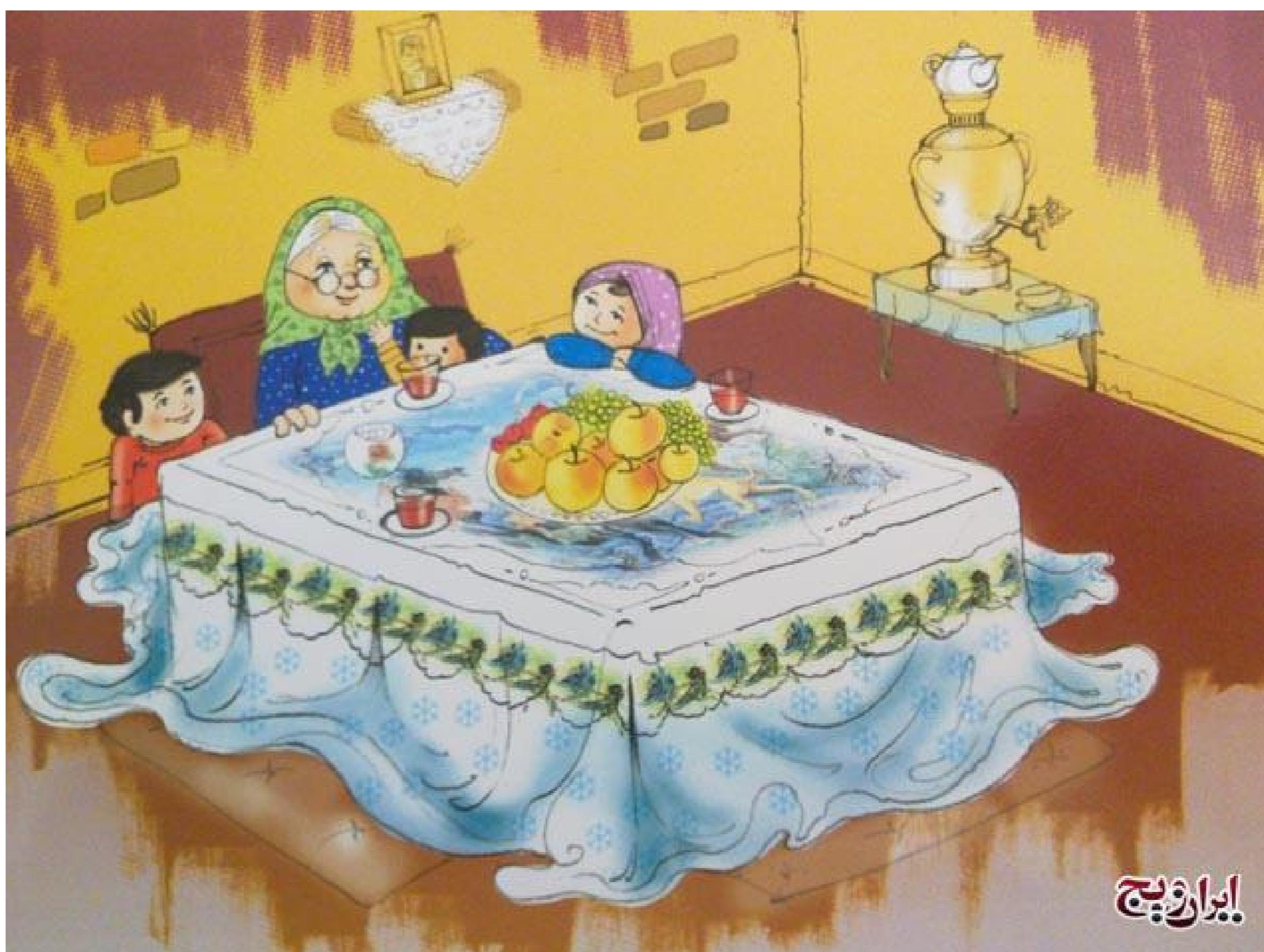
شیوه‌های قصه گویی

قصه گویی انواعی دارد که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد

۱- قصه گویی ساده

۲- قصه گویی همراه با تقلید صدا

۳- قصه گویی همراه با حرکات اعضای بدن



۴- قصه گویی همراه با پرده خوانی و...

فواید قصه گویی

۱- افزایش قدرت تفکر و گوش دادن همراه با درک مطلب

۲- عادت دادن کودکان به شنیدن سخن و اظهار عقیده

۳- تقویت ورشد مهارت کلامی

۴- ایجاد صمیمیت بین دانش آموز و معلم یا مربی

۵- تاثیر بر تکوین شخصیت دانش آموزان

۶- آموزش غیر مستقیم نکات اخلاقی و تعلیمی

بنابر آنچه ذکر شد شایسته است معلمان گرامی قصه های متناسب با سن دانش آموزان برای کلاسشان تهیه و در فرصت مقتضی در کلاس با شیوه های مختلف که در بالا ذکر شد اجرا نمایند.

داستان :

باز آفرینش رویدادها و حوادث به ظاهر واقعی است . داستان واگویی و تکرار واقعیت نیست داستان فرآورده ای است تخیلی که در جهان خود واقعی نمایانده می شود . داستان از انواع ادبی است شامل آثاری که از تخیل نویسنده خلق شده است و حوادث و شخصیت های آن واقعیت ندارد .

در کتاب های قبلی فارسی خود داستان به عنوان معیار و ملاک اصلی در تنظیم محتوا انتخاب می شد اما در کتاب های بخوانیم و بنویسیم مفاهیم و موضوعات معیار انتخاب داستان ها هستند. از طرف دیگر چون کودکان از طریق داستان مفاهیم را بهتریاد می گیرند، از داستان زیاد بهره گرفته شده است. دلایل استفاده از قصه و داستان در محتوا کتاب های بخوانیم و بنویسیم عبارت است از:

- آموزش راحت تر و محسوس تر مفاهیم ارزشی و دینی
 - آموزش غیرمستقیم نکات و آموزه های تعلیمی و اخلاقی
 - گسترش و توسعه گنجینه واژگانی و افزایش تجارب زندگی
 - ایجاد رغبت و علاقه به مطالعه و کتاب خوانی
 - بسترسازی برای تقویت مهارت خواندن و درک مطلب
 - بسترسازی برای التذاذ ادبی و علاقه مندی به شعر
- أنواع داستان :**

داستان واقعی :حوادث اینگونه داستانها را از محیط اطراف کودک می گیرند و گسترش می دهند هدف تغییر مطلوب در عادات و رفتار کودک در این داستانها دنبال می شود.

داستانهای تخیلی :شخصیتها در این داستانها خیالی است اما ترسناک و وحشت انگیز نیست.

داستان های سمبلیک :در این داستانها شخصیتهای نمادین بکار گرفته می شود مثل حیوانات و پرندگان. داستانهای کلیه و دمنه و مرزبان نامه از این نوعند.

داستانهای قهرمانی :داستانهای مربوط به اکتشاف و اختراع ازین نوعند در این داستانها شخصیتهای داستان به صفات پسندیده ای مزین هستند و این صفات غیر مستقیم برجسته می شوند.

داستانهای فکاهی:هدف ازین گونه داستانها ایجاد نشاط و سرگرمی در خوانندگان است مضامن برآن اهداف تربیتی و اخلاقی هم در کنار دیگر موارد از این جهت که کردار مطلوب را تنها از طریق پند و موعظه ایجاد کرد، دنبال می شود.

داستانهای اجتماعی:داستانهای اجتماعی به تربیت و گسترش عواطف و احساسات بشری توجه دارند و بیشتر جنبه های عاطفی مد نظر است

داستانهای تاریخی:حوادث و اتفاقات در این نوع داستانها از تاریخ گرفته می شود.

داستانها معمولاً به صورت کوتاه یا بلند و یا رمان نوشته می شوند در داستان کوتاه نویسنده به برشی از زندگی یا حوادث می پردازد. در حالی که در داستان بلند یا رمان نویسنده به جنبه های مختلف زندگی یک یا چند شخصیت می پردازد. هر نوع داستانی برای

کودکان مفیدنیست و برای اینکه کودکان به شنیدن داستانی که برای آنها انتخاب کرده و می خوانیم رغبت نشان دهنده و از طرفی هدف اصلی مان از داستان گویی برآورده شود باید توجه داشته باشیم که هر کدام از انواع داستان برای سن و پایه‌ی خاصی نوشته شده که در مرحله‌ی اول بایستی داستان متناسب با سن و پایه‌ی تحصیلی انتخاب شود بایستی توجه کنیم یک داستان خوب باید دارای یک هدف اخلاقی پسندیده باشد و چون کودکان به محسوسات توجه و علاقه می‌ورزند از آوردن موارد معقول و نامحسوس در داستان بپرهیزیم بهترست داستانی که می‌خوانیم اعجاب انگیز باشد و سیر وقایع و حوادث داستان منقطع و ناپیوسته نباشد ضمن اینکه در کودکان صورتهای ذهنی قوی ایجاد کند عناصر داستان باید همگی ساده و قابل فهم باشند

زاویه دید در داستان: زاویه دید یا زاویه روایت روشنی است که با آن نویسنده داستان خود را به خواننده ارائه می‌دهد. مهمترین تقسیم بندی‌هایی که در این باره انجام شده به قرار زیر است:

۱- من روایتگر: نویسنده خود روایت کننده داستان است. مطالعه‌ی سطور نخستین داستان «بچه‌ی مردم» اثر مرحوم جلال آل احمد موضوع را روشنتر می‌کند:

«خوب من چه می‌توانستم بکنم؟ شوهرم حاضر نبود مرا با بچه نگهدارد. بچه که مال خودش نبود. مال شوهر قبلی ام بود، که طلاقم داده بود، و حاضر هم نشده بود بچه را بگیرد. اگر کس دیگری جای من بود چه می‌کرد؟ خوب من هم می‌بایست زندگی می‌کردم. اگر این شوهرم هم طلاقم می‌داد چه می‌کردم؟ ناچار بودم بچه را یک جوری سر به نیست کنم. یک زنِ چشم و گوش بسته، مثلِ من، غیر از این چیز دیگه‌ای به فکرش نمی‌رسید. نه جایی را بلد بودم، نه راه و چاره‌ای می‌دانستم...»

همان طور که دیدید راوی این قصه شخصیت اصلی داستان است که گوشی‌تله از لحظات زندگیش را به بهترین صورت بیان کرده است. و جلال در پشت چهره‌ی معصوم این زن پنهان شده و ماجراهی شکننده‌ای که بر او گذشته است را به خوبی به تصویر کشیده است.

البته دلیلی ندارد که در دیدگاه اول شخص مفرد راوى حتماً شخصیت اصلی (قهرمان داستان) باشد.

۲-زاویه دید سوم شخص:نویسنده رفتار و اعمال شخصیت های داستان را برای خواننده گزارش می دهد نویسنده عقل کل داستان است و هر جا و به هرچیزی لازم بداندنظر می دهد مانند داستان کلیدر از استاد محمود دولت آبادی

۳-دانای کل:در این شیوه نویسنده به خود حق نمی دهد که در قالب همه شخصیت های داستان برود مانند رمان مشهور پیرمرد و دریا اثر ارنست همینگوی

۴-زاویه دید نمایشی:در این زاویه دید داستان به صورت مکالمه و گفتگوست و نشان دهنده اعمال و رفتار بیرونی شخصیت های داستان

«فرمانده گفت:حتما میان خودشان نزاع شده،حتما سر تقسیم پول دعوا کرده اند.»
(داشتن و نداشتن-ارنست همینگوی)

۵- روایت نامه ای :زمانهایی که بر اساس مجموعه ای از نامه ها تدوین یافته اند این روش در قرن هجدهم معمول گردید.

۶-زاویه دید سیال ذهن: با زاویه ای دید دوم شخص مستقیماً شخصیت یا شخصیت های داستانش را مورد خطاب قرار می دهد و داستان را روایت می کند. و گاه زاویه دید دوم شخص به اول شخص تبدیل می شود :

همان شب خوابی دیده بودی : یک پرنده آبی با پرهای نقره فام و سخت زیبا ، سحرگاهان در آسمان پرواز می کرد. ناگهان به پایین سرازیر شده بود
(یک مرد - اوریانا فالنچی)- از نمونه دیگر این نوع زاویه دید می توان به سنگ صبور از صادق چوبک و «مردی که قبر پدرش را فروخت» اثر محمد رضا نظری دارکوبی اشاره کرد.

چگونه باید داستان گفت؟

متاسفانه هنر داستان گویی در مدارس ما مورد غفلت و فراموشی قرار گرفته و بیشتر همکاران ما در مدارس داستان گویی را اتلاف وقت تلقی می کنندغافل از اینکه داستان می تواند علاوه

بر فواید تربیتی فراوانی که دارد به معلم کمک کند تا میراث فرهنگی و ادبی جامعه به ایندگان انتقال یابد.

از عواملی که در داستان گویی می باشیستی مورد توجه قرار گیرد می توان به :

جای داستان سرایی

جلسه داستان

زبان داستان

صدای معلم

نشان دادن شخصیت صورت و غیره

حالات هیجانی گوینده داستان

تقلید صدای شخصیتهای داستان

جلوگیری از حرکات بیجا

خودداری از تکیه کلامها، اشاره کرد.

در ضمن بهتر است در پایان داستان از دانش آموزان بخواهیم داستان را بازگویی کنند .

ممکن است دانش آموزان عمدا بخواهند بعضی شخصیتهاى داستان را جابجا و یا عوض کنند

و یا چیزی به داستان بیفزایند یا کم کنند که این نوعی خلاقیت را در آنان نشان می دهد.

باتوجه به آنچه در باره داستان گفته شد می توان به اهمیت داستان در آموزش و تربیت

کودکان پی برد پیشنهاد می کنم آموزگاران عزیز با توجه به نظر متخصصان کودک هفته ای

دو داستان برای کودکان با لحن صحیح بخوانند سعی شود مدت داستان گویی طولانی نباشد تا

موجب دلزدگی بچه ها نشود و همچنین داستانی که انتخاب می کنند حتما دارای نکته تربیتی

و اخلاقی باشد.

بخش سوم:

خوانش تن و گن خوانداری

در دانش آموzan معمولاً خواندن با مشکلاتی توام است. از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد :

عدم درک معنی واژه ها که ناشی از فقر واژگانی بدلیل سختی واژه ها و یا نبودن آن واژه در حیطه گفتاری کودک، می شود که البته در روستاهایی که ارتباط چندانی، با شهرها ندارند و یا دسترسی به تلویزیون و وسایل ارتباط جمعی کمتر است این معضل مشاهده می شود . عدم درک متن -که مفهوم و پیام اصلی جمله از لابلای متن به دلیل سازماندهی نامرتب بند و یا نشانه نگذاشتن در جمله، دریافت نمی شود شاید هم ضعف خواندن در کودک وی را از درک متن عاجز می کند کما اینکه شنونده هم نمی تواند از متنی که خوب و روان خوانده نمی شود چیزی را درک کند، و تحقیقات پرلز هم همین موضوع را به خوبی نشان داد . همکاران عزیز توجه داشته باشند .

گام اول خواندن درست و روان یک متن و گام دوم رعایت لحن و آهنگ متن با توجه به شرایط موجود و مناسب با فضای حاکم بر متن است . خوانش متن شامل متون نظم و نثر است.

در خوانش متن توجه به موارد زیر ضروری است :

-رعایت آهنگ

-توجه به لحن کلام

رعایت تکیه : تکیه، فشار آوایی است که روی هجای کلمه ایجاد می شود و موجب برجسته شدن هجای کلمه می شود. در مورد کلمات چند هجایی باید توجه کنیم که تغییر در هجا باعث تغییر در معنی کلمه می شود. (در مورد هجا رجوع شود به دستور کاربردی)

مانند : سبزی sab/zi (به معنی سرسبزی و طراوت) ، سبزی vali (سبز هستی) ولی va/li (اما)

رعایت مکث و درنگ

رعایت ایستگاه های آوایی : منظور از ایستگاه های آوایی ، جاهایی است که سخن نیاز به قطع و وصل و کشش های آوایی دارد و به عبارتی رعایت زیر و بم کلمات است

البته می بایستی دانش آموز تا جلسه پنجم و ششم روخوانی درس را آموخته باشد پس از روانخوانی و خواندن صحیح لغات می توان به آموزش لحن در خواندن پرداخت.

لحن در زبان فارسی

لحن یعنی آواز خوش و موزون، کشیدن صدا یا اجتماع حالت های صدای مختلف، این معانی در فرهنگ دهخدا ذیل کلمه لحن ذکر گردیده است در فرهنگ معین لحن به معنای کشیدن آواز در سرود، درنگ و شتاب در نغمات مختلف که از آن وزن پیدا می شود و آهنگ سخن آمده است.

باتوجه به شرایط و فضای حاکم بر جملات کل متن انواع لحن و آهنگ کلی زبان فارسی را می توان عبارت از موارد زیر دانست و همانگونه که قبلا در کلاسها متذکر گردیده ام بدون رعایت لحن های زیر در خواندن نمی توان یک متن را صحیح خواند به گونه ای که خود خواننده و یاشنونده بتوانند از متن لذت ببرند و یا درک صحیحی از متن خواننده شده داشته باشند.

یک جلسه به آموزش خواندن با لحن و آهنگ مناسب اختصاص دهید فرض را بر این می گذاریم که دانش آموز ان تا جلسه ششم رو خوانی درس را آموخته اند و در این جلسه زمان آن فرا رسیده تا به آموزش لحن پردازیم.

برای آموزش لحن ابتدا از چهار دانش آموز که لحن خواندن متفاوتی دارند بخواهید بند اول درس را به ترتیب بخوانند و دیگران کتاب را بینند و فقط با دقت گوش کنند. به دانش آموزان بگویید که هر متن، لحن و آهنگ خاصی دارد.

انواع لحن :

الف - لحن ستایشی

ستایش مخصوص خداوند است و شاعر یا نویسنده در شعر یا متن نوشته ی خویش خداوند را به خاطر عظمت و آفرینش بی همتا و قدرت بی نظیر و الطاف فراوانش می ستاید. بسیاری از ستایش ها را می توان در دیباچه ها و مقدمه های کتابهای نظم و نثر مشاهده کرد. در ستایش ها معمولاً صفات خداوند یکی پس از دیگری شمرده می شود و شاعر با حالتی

آن رابیان می کند که گویی از بیان آنها لذت می برد و به آن افتخار می کنداین حالت که در آن عظمت باریتعالی یاد می شوداز طرف دیگر خواری وناچیزی بنده را در پی دارد.در زیر یکی از زیباترین ستایش ها بدرگاه پروردگار که از حکیم سنایی بیادگار مانده را می آورم.

ملکا ذکر توگویم که توپاکی وخدایی

نروم جز به همان ره که توام راه نمایی

همه درگاه توجویم همه از فضل توپویم

همه توحید توگویم که به توحید سزاوی

توحکیمی توعظیمی توکریمی تورحیمی

تونماینده فضلی ،توسزاوار ثنایی

نتوان وصف توگفتن که تودر فهم نگنجی

نتوان شبه توجستن که تودر وهم نیایی

همه عزی وجلالی همه علمی ویقینی

همه نوری وسروری همه جودی وسخایی

همه غیبی توبدانی همه عیبی توبپوشی

همه بیشی تو بکاھی همه کمی توفرازایی

لب ودندان سنایی همه توحید توگویند

مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی

(حکیم سنایی)

تحمیدیه:

آغازگر کتابهای فارسی ابتدایی نیز اشعاری است در ستایش خداوند، در این اشعار هم فرد با تواضع و فروتنی روبه روی پروردگار ایستاده که خواننده می بایست نرمی و لطافت را در خواندن آن به کار گیرد واینک بخشی از نیایش نظامی در شرفنامه که در کتابهای درسی آمده است.:

زما خدمت آید خدایی توراست

خدایا جهان پادشاهی توراست

همه نیستند آنچه هستی تویی

پناه بلندی و پستی تویی

زمین را گذرگاه او ساختی

تویی کاسمان را بر افراختی

گهرهای روشنتر از آفتاب...

تویی کافریدی زیک قطره آب

ب - لحن خاطره

خاطره داستان یا حادثه ای است که در خاطر انسان باقی می ماند و از این جهت که برای نویسنده حائز اهمیت بوده آنرا نوشته و مکتوب کرده است
با نگاه چند جمله‌ی اول لحن آن را می توان کشف کرد .

زاویه دید در بیشتر خاطرات اول شخص است و خواننده باید متن را از زبان خود بیان کند .
شعر پدربزرگ در کتاب فارسی سوم با لحن خاطره خواننده می شود. درس فرمانده دلها در پایه چهارم نیز بیان یک خاطره از زمان جنگ تحمیلی است. می بینیم خواننده خاطره را از زبان خود بیان می کند.

خواننده خاطرات بیش از خواننده داستان و حکایت باید بر متن مسلط شود و بیش از آن ها باید به بار احساسی و عاطفی کلام، آشنایی و چیرگی یابد. لبخند یا غم و یا نگاه های خواننده به مخاطبان، در این نوشته ها باید شنونده را با او همدل کند و شوق شنیدن تمام خاطره را در او پدید آورد. به هنگام خواندن خاطره، عبارت «القصه»، «خلاصه» یا نام آواهایی مثل «هی...» و ... نیز برتأثیر این نوشته ها می افزاید. بدین ترتیب در هنگام خواندن خاطرات باید:

۱- هر نویسنده ای در نوشتن خاطره لحن خاص خود را دارد.

۲- ممکن است خاطره به زبان محاوره نوشته شده باشد.

۳- با نگاه به چند جمله اول می توان لحن آنرا دریافت.

۴- زاویه‌ی دید در بیشتر خاطرات، اول شخص است و خواننده باید متن را از زبان خود بیان کند

۵- متن را روانتر از متون دیگر خواند.

۶- بر شبه جمله های تاسفی و ... تاکید بیشتری شود.

۷- به وزن عاطفی و بار حسی جمله ها توجه نماید و به فرآخور آن لحن ها و آهنگ های خوانش را تغییر دهد.

ج - لحن حماسي :

حمسه به معنای داستان دلاوری و رشادت و شجاعت است. در اصطلاح حمسه عبارت است از: آثار منظوم و منتوری که از دلاوری‌ها و رشادت‌های مردان بزرگ در میدان جنگ و کارزار حکایت نماید. به عبارت دیگر حمسه آثاری است که بر اعمال پهلوانی، مردانگی، افتخارات یک قوم یا یک فرد مبتنی باشد از نظر موضوع حمسه به چهار دسته

تقریب می شود:

۱- حماسه پهلوانی: اساس آن را پهلوانی تشکیل می دهد مانند داستان رستم و سهراب و یا شاهنامه منتشر ابو منصوری

چو شد روز رستم بپوشید گبر نگهبان تن کرد بر گبر ببر
کمندی بفتراک زین در بیست برا آن باره پیل پیکر نشست

۲- حماسه دینی: عبارتست از حماسه هایی که محور اصلی آنها را دین تشکیل می دهد و قهرمانان با رعایت اصول دینی و برای اعتلای یک امر دینی با مخالفان به نبرد برخاسته اند مانند خاورنامه ابن حسام و یا مختارنامه خیالی اصفهانی

بفرمود مختار نیکو نهاد
که از قاتلان امام عباد

برادر اگر باشدم في المثل

۳- حماسه اساطیری: به حماسه ای گفته می شود که داستان و وقایع آن در زمان ما قبل تاریخ
شکل گرفته است مانند داستانهای بخش نخست شاهنامه در مورد کیومرث و پادشاهی او
جهاندار هوشنج با رای وداد بجای نیا تاج بر سر نهاد
بگشت از برش چرخ سالی چهل پر از هوش مغز و پر از رای دل

۴- حماسه عرفانی: در این نوع حماسه داستان حول محور عرفانی شکل می‌گیرد مانند منطق

الطیر عطار نیشابوری

جمله‌ی مرغان، زهول و بیم راه بال و پر، پرخون، برآورده آه
راه می‌دیدند و پایان ناپدید درد می‌دیدند و درمان ناپدید

ویژگیهای حماسه: برای حماسه ویژگیهای زیادی بر شمرده اند از آن جمله است
جنگاوری، وجود یک شخصیت محوری بعنوان جهان پهلوان، عنصر نیرومند ذهنی و خارق
العاده بودن اعمال قهرمانان بخصوص قهرمان اصلی داستان حماسه که این موارد بخوبی در
حماسه بزرگ فردوسی یعنی شاهنامه دیده می‌شود.

خواننده باید به گونه‌ای شعر حماسی را بخواند که این دلاوری‌ها را به شنونده منتقل کند.
در هنگام خواندن شعر حماسی باید:

آهنگ شعر را که مساوی (تن تن - ت تن تن - ت تن) (فعولن فعلن فعلن فعلن فعل است
حفظ کرد.

کشیدن آخر بخش کلمه‌ی پایانی هر مصرع (ایجاد کشش آوازی)
تاكيد بيشتر روی صدای چرخشی (ر)

ادای درست و کامل تشدیدها

استفاده از حرکات دست و بدن در هین خواندن

خواننده در هین خواندن همه‌ی ویژگیهای شخصیت‌ها و سخنانشان را با لحن مناسب ادا
نماید

خواننده متن یا شعر حماسی می‌تواند در هین خواندن با استفاده از حرکات دست و بدن
و حتی حالت‌های صورت آنرا ادا نماید. به نمونه‌ای از یک شعر حماسی (گزیده‌ای از منظومه
آرش کمانگیر) اثر زنده یاد سیاوش کسرایی توجه کنید و سعی کنید این ابیات را با لحن حماسی
تمرین کنید.

آرش کمانگیر

برف می‌بارد

برف می بارد به روی خار و خاراسنگ
آنک آنک کلبه ای روشن
در کنار شعله آتش
قصه می گوید برای بچه های خود عمو نوروز
گفته بودم زندگی زیباست
زندگی آتشگهی دیرنده پا بر جاست
گر بیفروزیش رقص شعله اش در هر کران پیداست
ورنه خاموش است و خاموشی گناه ماست
زندگانی شعله می خواهد صدا سر داد عمو نوروز
کودکانم داستان ما ز آرش بود
او به جان خدمتگزار باغ آتش بود



روزگاری بود

روزگار تلخ و تاری بود

بخت ما چون روی بدخواهان ما تیره

دشمنان بر جان ما چیره

سنگر آزادگان خاموش

خیمه گاه دشمنان پر جوش

وین خبر را هر دهانی زیر گوشی بازگو می کرد

آخرین فرمان آخرین تحقیر

مرز را پرواز تیری می دهد سامان

گر به نزدیکی فرود اید

خانه هامان تنگ

آرزومن کور

ور بپرد دور

تا کجا ؟ تا چند ؟

آه کو بازوی پولادین و کو سر پنجه ایمان ؟

هر دهانی این خبر را بازگو می کرد

لشکر ایرانیان در اضطرابی سخت درد آور

دو دو و سه سه به پیچ پیچ گرد یکدیگر

کودکان بر بام

دختران بنشسته بر روزن

مادران غمگین کنار در

کم کمک در اوچ آمد پیچ پیچ خفته

خلق چون بحری بر آشته

به جوش آمد

خروشان شد

به موج افتاد

برش بگرفت و مردی چون صدف

از سینه بیرون داد

منم آرش

چنین آغاز کرد آن مرد با دشمن

منم آرش سپاهی مردی آزاده

به تنها تیر ترکش آزمون تلختان را

اینک آماده

کمانداری کمانگیرم

شهاب تیزرو تیرم

مرا تیر است آتش پر

مرا باد است فرمانبر

و لیکن چاره را امروز زور و پهلوانی نیست

راهی با تن پولاد و نیروی جوانی نیست

پس آنگه سر به سوی ایسمان بر کرد

به آهنگی دگر گفتار دیگر کرد

دروع ای واپسین صبح ای سحر بدرود

که با آرش ترا این آخرین دیدار خواهد بود

به صبح راستین سوگند

که آرش جان خود در تیر خواهد کرد

نظر افکند آرش سوی شهر آرام

کودکان بر بام
دختران بنشسته بر روزن
مادران غمگین کنار در
کودکان از بامها او را صدا کردند
مادران او را دعا کردند
پیر مردان چشم گردانند
آرش اما همچنان خاموش
از شکاف دامن البرز بالا رفت
شامگاهان
راه جویانی که می جستند آرش را به روی قله ها پی گیر
باز گردیدند
بی نشان از پیکر آرش
با کمان و ترکشی بی تیر
آری آری جان خود در تیر کرد آرش
کار صد ها صد هزاران تیغه شمشیر کرد آرش
تیر آرش را سوارانی که می رانند بر جیحون
به دیگر نیمروزی از پی آن روز
نشسته بر تناور ساق گردوبی فرو دیدند
و آنجا را از آن پس
مرز ایرانشهر و توران بازنامیدند.

(سیاوش کسرایی)

حفظ آهنگی که شاعر در شعر خودویا در یک مصراع یا یک بیت ایجاد می کند.
در حماسه ها غیر از توصیفات و مبالغه ها گفتگوهایی وجود دارند که خواننده با ید بادر نظر
گرفتن شخصیت ها و حالات آنها سخن‌اشان را بالحن مناسب ادا نماید

یکی دیگر از ویژگی های داستانها و اشعار حماسی نامه نگاری بین افراد مختلف مانند کاووس به رستم است پیک ها و آورندگان نامه ها و اخبار نیز لحن مخصوص به خود را دارند و مطالب آنها را با دقت و استواری خاصی همجون یک سفیر سیاسی بایستی بیان کرد.

در حماسه ها زاویه‌ی دید به طور کلی سوم شخص است .

بخشی از شعر «ایران عزیز» با لحن حماسی خوانده می شود

د- لحن داستانی- روایی

این لحن، لحن تعریف کردن حکایت و داستانی کوتاه بگونه‌ای صمیمانه با آهنگی نرم و ملایم است بطوری که شنونده از آن پند بگیرد چنین لحنی از گذشته با قصه خوانی همراه بود همانگونه که در توضیح حکایت اورده ام حکایت‌ها معمولاً با عباراتی از قبیل «اورده اند....»، «یکی را شنیدم»، «روزی»، «نقل است که...» آغاز می‌شود بسیاری از حکایتهای فارسی پند آموز و بسیاری دیگر طنز آمیزند. لحن اغلب متون کتابهای فارسی ابتدایی داستانی- روایی است در این متن‌ها کشش حوادث متن ملایمت و نرمی خاصی در کلام ایجاد می‌کنند.

در تمامی آثار زبان فارسی از نثر و نظم حکایتهای فراوانی تقل شده اند که از آنجمله می‌توان به گلستان و بوستان سعدی و مثنوی معنوی و دیوان پروین اعتمادی اشاره کرد.

به طور کلی هنگام خواندن حکایت بایستی:

۱- موضوع و محتوای فضای کلی متن را باید در نظر گرفت.

۲- آن را شبیه یک حادثه پند آموز خواند

۳- سجع‌ها را رعایت کرد و تأکید جملات را روی آنها گذاشت.

۴- اشعار داخل حکایت را با لحن مناسب آن خواند.

۵- علائم نگارشی را دقیق رعایت کرد تا تاثیر کلام بیشتر شود.

۶- چون فردی که از ماجرا اگاه است با اطمینان متن را خواند.

۷- با سکون‌ها و سکوت‌ها بر تاثیر کلام افزود.

۸- به گونه‌ای خواند که شنونده مشتاق شنیدن ادامه ماجرا باشد

۹-نگاه خواندن در حین خواندن به فهم مخاطبان کمک می کند. با رعایت دقیق فراز و فرودهای آوایی در لحن روایی متناسب با جریان داستان حالت کشش و انتظار رادر شنونده بر انگیزانیم و با ایجاد گسترهای آوایی ووصل و درنگ های مناسب اورا به گوش دادن ترغیب کنیم. در لحن روایی از تک لحنی خواندن متن پرهیز کنید و به تناسب شخصیت ها به تغییرهای مناسب آهنگ توجه کنید.

رعایت سرعت مناسب خواندن در تأثیرگذاری مهم است. با رعایت دقیق فراز و فرودهای آوایی متناسب با جریان داستان، حالت کشش و انتظاری در شنونده برانگیخته می شود. و با ایجاد گسترهای آوایی و وصل و درنگ های مناسب او را به گوش دادن ترغیب می کنیم. کلماتی که می خواهید تاثیر گذار باشد را برجسته کنید. این مطالب با رعایت «تکیه» اتفاق می افتد.

بهتر است در میانه‌ی متن‌ها، حرف «و» به صورت --- و خوانده شود تا امتداد آوایی کلام حفظ شود.

در خواندن شعر هم سعی شود حرف «و» به صورت – و خوانده شود. مکث کردن از ابزارهای زیبایی لحن در خواندن است که باید به آن توجه شود. مکث بر زیبایی سخن تاثیر می گذارد البته اگر به جا و به موقع باشد. تعریف کردن حکایت‌ها، داستان‌های کوتاه نیز با این لحن و با آهنگ نرم و ملایم که شنونده از آن پند گیرد، انجام می گیرد.

در خواندن حکایت باید اشعار داخل حکایت با لحنی مناسب آن خوانده شود و علائم نگارشی رعایت گردد. علاوه بر آن سرعت خواندن حکایت‌ها، باید کمتر از دیگر نوشته ها باشد به یک حکایت از گلستان سعدی توجه کنید.

«آورده اندکه انوشیروان عادل رادر شکارگاهی صیدی کباب کردند و نمک نبود غلامی به روستا رفت تا نمک آرد. نوشیروان گفت نمک به قیمت بستان تارسمی نشود و دیه خراب

نگردد. گفتند ازین قدر چه خلل زاید. گفت بنیاد ظلم در جهان، اول، اندکی بوده است هر که آمد
برآن مزیدی کرد تا بدین غایت رسیده
اگر زباغ رعیت ملک خورد سیبی برآورند غلامان او درخت از بیخ
کشند لشکریانش هزار مرغ به سیخ»
(۲۰۱،۱۳۸۶)

م- لحن مناجات

مناجات به معنی راز و نیاز گفتن و نیایش با خداوند است بنده در این زمان خود را بسیار
کوچک و حقیر فرض کرده با لحنی آکنده از عاطفه و احساسات که بیانگر حالت فروتنی و
تواضع است متن یا شعر را می خواند. نمونه هایی از مناجات در آیاتی از قرآن کریم آمده
است در کتابهای درسی. متنهایی از مناجاتنامه خواجه عبدالله انصاری گنجانده شده است. سر
انجام هر کتاب فارسی ابتدایی به نیایش پروردگار مزین شده است در شعر شاعران بزرگ
نیزمی توان مناجاتهای زیبایی را دید از آنجله است:

نیایش کنم پیش یزدان پاک شب تیره تا برکشد روزچاک
(فردوسی)



و یک نمونه مناجات دیگر از مناجاتنامه خواجه عبدالله انصاری :

(الهی آفریدی مارا رایگان وروزی دادی مارارایگان بیامرز مارا رایگان که تو خدایی نه
بازارگان)

ونمونه ای دیگر از شیخ اجل سعدی شیرازی (ره):

کریما به رزق توپرورده ایم	به انعام ولطف تو خوکرده ایم
چومارا به دنیا توکردن عزیز	به عقبی همان چشم داریم نیز
عزیزی و خواری توبخشی و بس	عزیز تو خواری نبیند زکس
الهی به عزت که خوارم مکن	به ذل گنه شرمصارم مکن
همین شرمصارم مکن پیش کس	دگر شرمصارم مکن پیش کس

ونمونه ای از یک مناجات از شیخ احمد جام(قدس) در قالب یک دوبيتی:

یارب بگشای برمن از توبه دری	بی منت خلق برسان ماحضری
این باقی عمر من چنان دار مرا	کز من نرسد به هیچ کس درد سری
به هنگام خواندن نیایش و منا جات باید:	

- ۱- حس وحال حاکم بر فضای نیایش و منا جات حفظ شود.
- ۲- حالت خضوع و خشوع در آهنگ کلام رعایت گردد.
- ۳- لحن ملايم و متين که نمایانگر ادب در پيشگاه خداوند بخشنده است حفظ گردد
- ۴- لحن خوانش نیایش های فارسي سوم تا ششم دبستان لحن منا جات است..

ر- لحن طنز

طنز از قدیم در ادب فارسی رایج بوده و بیشتر در قالب حکایت آورده شده و سرانجام منتج به نتیجه ای گردیده و خواننده را تحت تاثیر قرار داده و می خنداند. لحن برخی از مثل ها و حکایت های طنز آمیز که در کتاب های ابتدایی آورده شده ازین نوع است. نمونه ای از حکایت طنز از عبید ذاکانی:

«اسبی در اسب دوانی پیش افتاد، مردی از شادی برجست و تکبیر گفت. کسی که پهلوی او بود گفت: این اسب از تواست؟ گفت نه، اما لگام او از من است.» (۱۹۹۹، ۱۱۴)

و- لحن توصیفی

توصیف یعنی وصف کردن و بیان جزئیات و ویژگیها یا آوردن صفات و قیدهای حالت پیاپی برای چیزهایی که قرار است برای شنونده بازگو کنیم. در مواقعی هم شاعر یا نویسنده از جان بخشی به اشیاء برای توصیف استفاده می کند. لحظه سبز دعا «به توصیف صحنه‌ی ستایش پروردگار پرداخته است.

چشمه‌ها در زمزمه

رودهادر شستشو

موج هادر همه‌هه

جوی هادر جست و جو...

در خواندن چنین متن‌هایی باید به نکات زیر توجه کرد.
لحن توصیفی می‌تواند در کنار دیگر لحن‌ها، کامل شود.
در لحن توصیفی آهنگ کلام معمولاً نرم است.
به هنگام خواندن تخیل نقش مهمی دارد.

ک- لحن و طنیه

شعری است که در وصف وطن سروده می‌شود. و شاعر می‌کوشد تا احساسات ملی، مردم و وطن دوستانه مخاطبان را برانگیزد. از نمونه‌ی اشعار، که با لحن وطنیه خوانده می‌شود

شعرهای -ای ایران ای مرز پرگهر - خوش‌آمد ایران عنبر نسیم
را می‌توان نام برد.

در هنگام خواندن اشعار میهندی یا وطنی باید.
مانند شاعر حس وطن دوستی و شور و هیجان را در خود پرورش داد.

بر تاثیرگذاری خواندن فرد توجه کنیم

شعر ایران عزیز شعری میهندی است در خواندن این شعر باید از عنصر تلفیق کمک بجوییم
ابتدای شعر با مصراع «آه ایران عزیز» آغاز می‌شود بنابراین لحن آغازین شعر لحنی عاطفی
واز سر محبت و عشق است از مصراع «مردمی خوب و صبور» لحن بسوی حماسی پیش می‌

رود. و در آخر «آه ایران عزیز» دوباره عاطفی می شود. شعر ای ایران را که اغلب از صدا و سیما شنیده ایم نیز با لحن میهنی خوانده و اجرا می شود. به بند اول سرود ای ایران توجه کنید.

«ای ایران

ای ایران، ای مرز پرگهر
ای خاکت، سر چشم‌ه هنر
دور از تواندیشه بدان
پاینده مانی وجاودان
ای دشمن ارتوسنگ خاره ای من آهنم
جان من فدای خاک پاک میهشم
دور از تونیست اندیشه ام
مهر تو شد چون پیشه ام
در راه تو، کی ارزشی دارد این جان ما
پاینده باد خاک ایران ما»

گ- لحن جملات شرطی

جمله ای است که نیازمند جمله‌ی دیگران است تا معنی اش کامل شود.
مثال: گر در سرت هوای وصالست حافظا
باید که خاک در گه اهل هنر شوی
-اگر سخت درس بخوانی در آزمون مدرسه نمونه قبول می شوی.

خ- لحن جملات گوناگون در زبان فارسی

چنان که هر متن لحن خاص خود را می طلبد هر متن نیز باتوجه به علامت‌های نگارشی به کار رفته در آن مانند: درنگ نما، ویرگول، نقطه، علامت سوال یا تعجب و ... و حالت‌هایی که هریک از جملات به خود اختصاص می دهند. با لحن خاص خود خوانده می شوند .

لحن شبه جمله‌ها(اصوات):

شبه جمله، جمله کامل نیست و حتی در موقعی که از یک کلمه تشکیل شده ولی معنای یک جمله کامل را می‌رساند.

شبه جمله دو نوع است (در مورد شبه جمله در کتاب دستور کاربردی توضیح داده ام).

الف - صوت یا اصوات.

ب - ندا و منادا.

صوت که جمع آن اصوات است کلماتی را می‌گویند که بیانگر یکی از حالات و عواطف و احساسات ما باشند.

ج - لحن جملات منادایی

در زبان فارسی به هر کلمه ای که بعد از حروف ندای (ای، یا، ایا و...) بباید منادا می‌گویند به هنگام خواندن باید آن را به شیوه خطابی خواند. ممکن است هیچ کدام از حروف ندا همراه با کلمه نباشد ولی ترکیب جمله بگونه ای ایجاب کند که می‌بایستی جمله با لحن منادایی خوانده شود. دریافلی رکاب بزن.

چ - لحن جملات امر و نهی

جملات امری، جملاتی هستند که در آنها به دستور دادن - خواهش - التماض، سفارش، از شنونده خواسته می‌شود بدین ترتیب می‌توان جملات امری را با توجه به محتواشان به چند دسته تقسیم بندی کرد.

الف - جملات دستوری که خواننده باید آن را به طرزی بخواند که شنونده حس کند مجبور به اطاعت از آن است.

برو خوش چین باش و سعدی صفت

که گرد آوری خرمن معرفت

ب - جملات خواهشی، که خواننده آن را به شکل یک خواسته می‌خواند، و اغلب با نشانه‌های لطفاً یا ... همراه است.

- خواهش می‌کنم امشب را در منزل ما بمانید.

ج - جملات دعایی که با نشانه‌ی اسمی «خدایا» در اول جمله یا فعل‌هایی چون باد، بادا، دهاد، و کناد ... همراه است

-تورا سلامت باد ای بت بهار و بهشت .

د - جملات سفارشی که نویسنده آنها را برای سفارش کردن یا پند دادن به شنونده می نویسد .

-جانان پدر هنر آموزید که...

جملات پرسشی که سوالی را مطرح می کند بیشتر اوقات تاکید کلام ابتدا در ادات پرسش است سپس بر فعل

-که گفتت برو دست رستم بیند؟.

در جمله بالاتاکید کلام روی ادات پرسش «که» است.

۵ - جملات توضیحی

جملاتی که معمولاً به دو نقطه (:) ختم می شوند و توضیح اصلی و جزء مطالب را پس از دو نقطه به همراه دارند باید به نحوی خوانده شوند که با رسیدن به این علامت (:) شنونده را منتظر شنیدن بقیه مطلب که مهم ترین قسمت آن نیز هست نگه دارد .

مثال: «دوچیز خلاف عقل است: خوردن بیش از روزی مقسوم و مردن پیش از اجل معلوم» (سعدی، ۱۳۷۷: ۱۸۲)

۶ - جملات عاطفی

جملات عاطفی که علامت تعجب (!) را در پایان خود دارند بیانگر عواطف نویسنده اند و احساساتی چون خشم، نفرت، شوق، لذت، تعجب و ... را به شنونده منتقل می کنند.

مثال: «مردم بالا دست چه صفائی دارند!» (سپهری، ۱۳۷۸: ۱۸۲)

ل - لحن اشعار موقوف المعانی

بیت هایی هستند که معنی شان کامل نیست و با بیت یا بیت های بعدی معنی آنان کامل می شود. باید این ابیات را خواننده به گونه ای بخواند که در پایان بیت نیاز به بیتی دیگر برای تکمیل معنی احساس شود. در داستان هفت خان رستم آنجایی که رستم پس از گذشتن از هفت مرحله‌ی سخت و خطرناک یاران خود را از بند دیوان نجات می دهد بعد از شستن سر

وتن جایی برای عبادت پیدا می کند و به راز و نیاز با خداوند می پردازد. بیت دوم و سوم باید با این لحن خوانده شوند. زیرا بیت سوم بگونه ای بیت دوم را تکمیل می کند.

یکی پاک جای پرستش بجست	«زبهر نیایش سر وتن بشست
چنین گفت کای داور دادگر	از ان پس نهاد از بر خاک سر
تودادی مرا گردی و دستگاه»	زهر بد تویی بندگان را پناه

ترکیب لحن ها

مهم ترین کار یک خواننده به هنگام خواندن شعر یا نثر ترکیب لحن ها با یکدیگر است در بعضی از متنها لازم است از چند لحن برای خوانش آن کمک بگیریم. در رابطه با خواندن شعر همیشه این سخن استاد عزیزم جناب آقای دکتر محقق نیشابوری را ازیاد نمی برم که می فرمودند شعر را باید اجرا کرد تنها خواندن کافی نیست تا لطافتها و زیباییهای یک شعر را درکنیم. و من می گویم در نثر هم این نکته صدق می کند. اینست که باید از همکاران عزیز خواهش کنم حتما قبل از اینکه درس خصوصا شعر می خواهند تدریس کنند خود یک یا چند مرتبه آن شعر را بخوانند تا با لحن صحیح آن آشنا شوند. و بدانند که میراث دار آثاری گرانقدر هستیم و وظیفه ما انتقال این میراث ارزشمند ادبی به نسل بعد و نسلهای بعد است همانگونه که گذشتگان برای انتقال آن به ما تلاش کرده اند و با ذوق و عشق و علاقه آن آثار را برایمان به ارث گذاشته اند.

نشانه های نگارشی ولحن خوانداری:

برای خواندن صحیح متن ناگزیر از کاربرد نشانه های نگارشی هستیم نشانه های نگارشی همانند بسیاری از نشانه ها و علامتها که بشر از آن استفاده می کند قراردادی هستند مثل علامتهای راهنمایی و رانندگی و نشانه سکوت، تکان دادن دست به علامت خداحافظی و... بدون یادگیری این نشانه ها خواندن صحیح یک متن قطعا با مشکل خواهد بود و چه بسا خواننده و یا شنوندگان نتوانند از متن، درک خوبی داشته باشند. در جدول زیر نشانه های نگارشی خط فارسی را ملاحظه می کنید. این نشانه ها عبارتند از: ویرگول، دونقطه، نقطه، علامت سوال و...

جدول نشانه‌های نگارشی

ردیف	رشته نشانه	نام	موارد کاربرد
۱	نقطه	.	<p>۱- در پایان همه‌ی جمله‌ها ی ساده و مرکب که دارای معنای کامل و آهنگ پایان باشد و بتوان پس از آن درنگ کرد می‌توان نقطه گذاشت از روی نقطه می‌توان فهمید که فکر نویسنده در باره یک مطلب تمام شده مانند: توانا بود هر که دانا بود.</p> <p>۲- به جز جمله‌های پرسشی و تعجبی: هوا ابری است.</p> <p>۳- پس از کلمه‌های اختصاری مانند: استادچ. محقق</p>
۲	، ویرگول	،	<p>۱- میان جمله‌های مستقل که در مجموع جمله‌ی کامل می‌سازند: او با تلاش زیادی که کرد، به مقصود رسید.</p> <p>۲- پس از منادا: خدایا، مرا عفو کن.</p> <p>۳- هر جا واژه یا عبارتی به عنوان بدل در ضمن جمله یا عبارتی دیگر آورده شود:</p> <p>اخوان ثالث، شاعر معاصر، سراینده‌ی شعر معروف «خوان هشتم» است.</p> <p>۴- بین واژه‌های همپایه به جای «و» می‌آید: فردوسی، مولوی، سعدی و حافظ از بزرگان شعر فارسی هستند.</p> <p>۵- بین دو واژه که ممکن است خواننده آنها را با کسره‌ی اضافه بخواند:</p> <p>مادر، حسن را به سوی خود خواند.</p> <p>۶- به جای مکث و درنگ کوتاه در جمله:</p> <p>اگر شب‌ها همه قدر بودی، شب قدر بی‌قدر بودی.</p> <p>۷- پیش از حروف ربط: باوجود این، تا، اما، در صورتیکه</p>

زیراو...ویرگول می گذاریم.				
۱ - قبل از نقل قول: غالباً این نشانه پس از گفتن می آید و عبارت نقل قول داخل گیومه قرار می گیرد. در نقل قول غیر مستقیم نباید دونقطه گذاشت مانند: به دخترم کفتم امروز از مدرسه مرخصی بگیرد. صاحب نظران آموزشی می گویند: «شرط درست نوشتن، درست فهمیدن است».	دو نقطه :	۳		
۲ - هنگام بر شمردن اجزای یک چیز: اساس نگارش خوب، دانستن و رعایت چند نکته است: چشم باز، گوش شنوای، دقت و ...				
۳ - مقابله و اژدهایی که می خواهیم آنها را معنی کنیم: آغاز: شروع				
۱ - در پایان جمله های پرسشی: اهل کجایی؟ ۲ - برای نشان دادن مفهوم تردید: وفات حافظ در سال ۷۲۱ (?) اتفاق افتاد.	علامت ؟	۴		
۳ - برای نشان دادن مفهوم استهزا: حبيب واقعاً نابغة (?) است.	سؤال			
جمله پرسشی همیشه نیاز به پاسخ ندارد بعضی جملات پرسشی هستند که ما جواب آنها را می دانیم به این نوع جملات، جملات استفهامی می گویند. مانند: از خدانمی ترسی که با مادرت بدرفتاری می کنی؟! در پایان این جمله ها از علامت سوال بهمراه علامت تعجب استفاده می کنیم.				
۱ - در پایان جمله های تعجبی، تأکیدی، عاطفی: از این نشانه استفاده	علامت !	۵		

<p>می می کنیم. عجب روزگاری است! چه هوای لطیفی! ۲. پس از اصوات: هان! ای دل عبرت بین از دیده عبر کن هان.</p>	تعجب	
<p>۱- سخنی که به طور مستقیم از جایی یا کسی نقل می شود: پیامبر فرمود: «دانش بجوبید اگرچه در چین باشد.» به قول انوشیروان: «بنیاد ظلم در جهان اندک بود، هر کس چیزی بدان مزید کرد، تا بدین غایت رسید.».</p>	گیومه	« « ۶
<p>۱- هرجا درنگ لازم باشد و به ظاهر معنای عبارت و جمله تمام باشد ولی خواننده منتظر ادامه جمله باشد ازین نشانه استفاده می کنیم. ۲- برای جدا کردن جمله هایی که از جهت ساختمان و مفهوم مستقل به نظر می رسند ولی در یک عبارت طولانی، با یکدیگر بستگی معنایی دارند: برای نگارش گزارش خوب باید فکر کرد؛ منابع را جمع آوری کرد؛ فهرستها را تنظیم کرد و ... ۳- در بیان توضیح و مثال پیش از واژه های مثلًا، فرضًا، یعنی و ... صور خیال؛ یعنی کاربرد عناصر و آرایه های خیال انگیز مثل استعاره، تشبيه و ... در نقطه ویرگول، نقطه نشانه پایان جمله و ویرگول علامت ادامه جمله است.</p>	نقطه ویرگول	؛ ۷
<p>۱- برای جدا کردن جمله های معتبرده: حافظ شیرازی - که او را لسان الغیب نامیده اند - قرآن را با چهارده روایت در حفظ داشت.</p>	خط تیره	- ۸

۲- هنگامی که دو واژه بر روی هم دو جنبه‌ی مختلف از یک منظور را نشان دهند:

مباحث هنری-ادبی، نزدیکی و قرابت خاصی دارند.

۳- به معنی «تا» و «به» برای بیان فاصله‌های زمانی و مکانی:

قطار تهران-مشهد، وارد ایستگاه شد.

حتی گروه‌های سنی ۷-۱۳ سال هم می‌توانند از گلستان به خوبی استفاده کنند.

۴- در مکالمه بین اشخاص داستان‌ها یا نمایشنامه‌ها یا ذکر مکالمات تلفنی، در ابتدای جمله و از سر سطر به جای نام گوینده:

-در قبال امیر تعظیم کن.

-ساکت شو!

۵- هرگاه کلمه‌ای در آخر سطر نگنجد با گذاشتن این علامت ادامه‌ی کلمه را در سطر بعد می‌نویسیم

۱- برای نشان دادن واژه‌های مذکور یا ادامه‌دار:

گزارش انواعی دارد: ورزشی، سیاسی، خبری، هنری، فرهنگی، ...

۲- سخن ناتمام:

سه نقطه شما... شما... زبانم لال... ۹

۳- برای نشان دادن کشش در گفتار:

سقف هر...ی ریخت. آها...ی حسین کجایی؟

۴- افتادگی واژه یا واژه‌ها از یک نسخه‌ی خطی یا کتیبه.

۱- مطالبی که جزو اصل کلام نباشند:

معلم به کلاس وارد شد [ابراز احساسات دانشآموزان] و بر جایش نشست.

قلاب [] ۱۰

۲- در تصحیح متون قدیمی واژه‌های الحاقی با توضیحات احتمالی

<p>در قلاب گذاشته می‌شوند:</p> <p>گفت: من مردی طرّارم، [تو] این زر به من امانت دادی.</p> <p>۳- دستورهای اجرایی در نمایشنامه‌ها:</p> <p>-حسین [با قیافه‌ی جدی]: آیا اکنون حاضری به این سفر بیایی؟</p>			
<p>۱- معنی و معادل یک واژه:</p> <p>زبان معيار (استاندارد) زبان ملّی ما است.</p> <p>۲- توضیح بیشتر یک مطلب:</p> <p>۳- ذکر تاریخ، شهرت، تخلص، نام سابق و...</p> <p>شهر همدان (هگمتانه) در طول تاریخ بارها پایتخت بوده است.</p>	کمانک	()	۱۱
<p>۱- برای جدا کردن مصraعهای یک شعر:</p> <p>به کجا چنین شتابان؟/گون از نسیم پرسید/«دل من گرفته زین جا، هوس سفر نداری/زغبار این بیابان؟/</p>	ممیز	/	۱۲
<p>برای نشان دادن تساوی میان دو عبارت :</p> <p>کوشش بیهوده به از خفتگی=تلاش بی ثمر از بیکاری بهتر است</p>	تساوی	=	۱۳

فواید نشانه گذاری:

- به درست و آسان خواندن مطلب کمک می کند.
- لحن و آهنگ سخن و بسیاری از عواطف نویسنده را که در نوشته و متن نهفته است آشکار می سازد.
- درنگ بین سطرها را مشخص می کند.
- ذهن خواننده را برای درک صحیح و سریع از نوشته یاری می رساند و در وقت و نیروی خواننده برای یادگیری بیشتر صرفه جویی می شود.

بخش چهارم:

انشا و نگارش در ادبیات

تعريف انشا:

انشا در لغت به معنی آفریدن و ایجاد کردن است و در اصطلاح به معنی سخن پردازی و سخن آفرینی است ریشه کلمه انشا نشاء است که این کلمه بارها در قران کریم آمده است توجه داشته باشیم که منظور از آفرینش در انشا این نیست که نویسنده لزوماً مطالبی بنویسد که قبل از او کسی ننوشته باشد بلکه در شعر فارسی هم شاعران یک مطلب را مثل حمد خداوند بارها بارها به صور بدیع و نو سروده اند

مثل طلوع خورشید را دوشاعر نامور یعنی نظامی و فردوسی به دو گونه‌ی کاملاً بدیع سروده اند

فردوسی: چو خورشید رخسان بگسترد پر	سیه زاغ پران فرو برد سر
ونظامی: سپیده دم چودم بر زد سپیدی	سیاهی خواند حرف نامیدی
هزاران لاله از چرخ جهانگرد	فروشد تا بر آمد یک گل زرد

از آنجایی که مقطع ابتدایی پایه‌ای برای مقاطع دیگر بوده و ما نیز چند سالی در این مقطع تدریس کرده‌ایم. امروزه در امر زبان آموزی نگارش از اهمیت بالایی برخوردار است، مخصوصاً در پایه سوم که اولین پایه‌ای است که انشا با بند نویسی آغاز می‌شود، چون در پایه دوم از جمله نویسی استفاده می‌گردد، این جملات اکثرآ مرتب با هم نیستند و هر یک به طور جداگانه نوشته می‌شود و بیشتر نحوه و ساختار جمله، منظم کردن جملات در هم ریخته، کوتاه سازی، ترکیب جملات ساده یا جمله سازی با کلمات ساده مد نظر است. برای دانش آموزان نوشتمن جملات و متن به صورت مرتب در پایه سوم با توالی مناسب مشکل می‌باشد

پاراگراف یا بند

بند شامل تعدادی جمله است که یک ایده‌ی اصلی را شرح و پرورش می‌دهد. در فرهنگ معین پاراگراف عنوان قسمتی از یک فصل کتاب، بند، قطعه، جزو، و فقره معرفی شده است. ایده‌ی اصلی معمولاً در جمله‌ای به نام جمله موضوع ذکر می‌گردد. هر جمله در یک بند (پاراگراف)

بایستی به پرورش جمله‌ی موضوع کمک کند. بند اصلی ترین جزء یک انشا است. از مجموع بندانها یا پاراگرافها متن حاصل می‌شود.

بند نویسی انواع مختلفی دارد که می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱- بند روایتی ۲- بند توصیفی ۳- بند تعریفی

فواید استفاده از بند نویسی:

-خارج شدن از یکنواختی متن که حوصله خواننده را از او می‌گیرد.

-مشخص کردن جزء از کل موضوع

-کمک به درک تقسیم بندی موضوع

-گذاشتن فاصله سفید برای دیدن بهتر

-جلب توجه خواننده به موضوع اصلی و موضوعات فرعی

-آسانی مراجعه به هر مطلب

بند یا پاراگراف مقدمه نوشتن متن است. دانش آموزان از پایه سوم بند نویسی را شروع و بعد از نوروز بتدریج اولین متن هارا زیر نظر آموزگارشان می‌نویسند. و در پایه چهارم عملاً کودک با نوشتن بندانهای متنوع در باره یک موضوع خود را مهیا می‌نماید. انشاهای نوشته شده این متن های ادبی می‌کند.

بیشتر آموزگاران نوشتن انشارا در زمرة تکالیف نگریسته و در پایان این ساعت درس، موضوعی را برای نوشتن انشا مطرح می‌کنند و برای جلسه بعد منتظر نوشتن انشا از سوی دانش آموزان می‌شوند. چون دانش آموزان خود قادر به نگارش نیستند لاجرم به اولیای خود متوجه شده از آنها حتی نه به عنوان کمک؛ بلکه کسی که باید متن انشارا بصورت کامل برای آنها دیکته نمایند نگاه می‌کند که این امر برای ما نیز در دوره تحصیل بارها اتفاق افتاده و چه بسیار کودکانی که برای نوشتن انشا توسط اولیا سرخورده و تنبلی شده‌اند، و صدمات جبران ناپذیری را تحمل نموده‌اند که حاصل این شیوه نگارش‌ها در بررسی هایی فعلی و بروندادهای این مدارس که همان فارغ التحصیلان هستند که با مدارک بالا قادر به نوشتن خواسته‌های خود در قالب جملات و بصورت مکتوب نیستند.

انشاهای نوشته شده در منزل ، چون توسط اولیا یا افرادی بوده که از نظر سطح علمی بالاتر از دانش آموزان هستند ، در سطح بالای گروه سنی وی بوده و حتی محتوا و کلمات نوشته شده برای دانش آموزان قابل فهم نیست. این روند موجب نارضایتی اولیا نیز می گردد، این نوع انشاهای حتی در حین قرائت چندان مورد توجه دانش آموزان دیگر کلاس قرار نمی گیرد . موضوعات ارائه شده برای انشا چندین سال است که روش سنتی خود را طی نموده که همان توصیفی نمودن یک پدیده یا فصل و ... یا مناسبت هایی از سال چون نوروز و تعطیلات و ... است. این موضوعات بعضاً آن قدر کلی هستند که در حیطه دانش آموزان مقطع ابتدایی نیست . کم بودن ظرفیت گوش دادن دانش آموز در مقطع ابتدایی بعد از دقایقی موجب سر و صدا و عدم تحمل شنیدن متن ها توسط کودکان می گردد ، چون مطالب در خصوص موضوع واحد است و اکثر مطالب مشابه هست و هیچ جذابیت و هیجان خاصی ندارد، بسیار خسته کننده و ملال آور می شود ، به طوری که از طرف دانش آموزان فقط رفع تکلیف تلقی می گردد ، به گونه ای که اگر در پایان این زنگ در خصوص متن های خوانده شده بی دانش آموزان از خود آنها بپرسیم مطلبی قابل توجه و یا پیام قابل بیان برای ما و خودشان نداشته باشند، دانش آموزان نوشتمن انشا را ، پر کردن یک صفحه از دفتر خود از مطالب به هر نحو که باشد می دانند.

دلایل ضعف انشا در دانش آموزان

- ۱- عدم توجه و دقت به جمله بندی و جمله نویسی در پایه دوم ابتدایی .
- ۲- بی سعادی یا کم بودن سطح آگاهی و تحصیلات اولیای دانش آموزان .
- ۳- عدم مطالعه کتاب توسط دانش آموزان و عدم امکانات و کتابخانه با توجه به دور دست بودن منطقه .
- ۴- عدم اشتیاق بچه ها به زبان فارسی با توجه مغایر بودن با زبان مادری دانش آموزان .
- ۵- عدم پیگیری و دقت نظر معلمان و راهنمایان و خود اولیا در انشای دانش آموزان .
- ۶- کلیشه ای بودن موضوعات برای معلمان و روند اجرای تکراری باعث عدم رغبت آن ها می شود .



۷-دانش آموزان نمی دانند که در مورد چه بنویسند ، کدام موضوعات و مطالب در نوشتن آنها کمک خواهد کرد .

۸-انشا در سر کلاس نوشته نمی شود ، محول کردن نگارش به محوطه خارج از کلاس که لاجرم دانش آموزان از اولیای خویش استفاده می نمایند .

۹-عدم علاقه و رغبت معلمان و همچنین عدم آشنایی با قواعد موضوعات مناسب هر پایه مطابق با اصول روان شناسی ، و توانایی ذهنی ، حدود سنی ده الی دوازده سال .

۱۰-تقویت نکردن مهارت گوش دادن دانش آموزان به انشاهای خوانده شده در کلاس درس .

۱۱-عدم فضای آزاد ، و فضای پرسش و پاسخ و نقد و بررسی نوشته های دانش آموزان در کلاس .

۱۲-مناسب نبودن موضوعات انتخاب شده با توجه به گروه سنی و همچنین تکراری بودن موضوعات .

۱۳-عدم مطالب کتاب های قصه و داستان پروری ذهن های دانش آموزان در مدرسه و بیرون از مدرسه .

۱۴-معلمان معیارهای مشخص در ارزشیابی انشا در دست ندارند .

اموزش انشا از پایه سوم

دانش آموزان پایه سوم ابتدایی برای اولین بار با درس انشا آشنا می شوند ، پس باید تناسب ، اندازه و کیفیت استفاده از لغات مطابق گنجینه لغات و سایر مسایل رعایت و مدنظر

قرار گیرد و حتی چند جلسه آغاز سال با روند نگارش مخصوصاً با توجه به گروه سنی شان آموزش داده شوند ، حتی چندین مورد از انشاهای سوم ابتدایی سال های قبل خوانده شود این آموزش ها با توجه به توانایی و ذوق و سلیقه هر معلم و دیدگاه وی می تواند گوناگون باشد اما از نظر ما می تواند بدین گونه باشد :

۱- موضوعی که برای انشا انتخاب می شود باید کاملاً واضح و محدود و توضیحات در خصوص آن موضوع ارائه شود .

۲- چگونگی ربط دادن جملات و گسترش حوزه واژگان و افزایش کمیت جمله ها آموزش داده شود .

۳- تصاویری در اختیار دانش آموزان قرار دهیم و از آنها بخواهیم در مورد تصاویر چند سطری برای ما بنویسند .

۴- جملات درهم ریخته را با اندازه های متفاوت در اختیار آنها قرار داد تا آنها کامل نمایند .

۵- پاکیزه نویسی ، رعایت اصول نگارش و نشانه های نگارشی در پایه های ابتدایی ، چگونگی تنظیم ساختار انشا و پیش نویس و پاکنویس نیز مورد تایید و پیگیری قرار گیرد

۶- با تعریف یک کارتون یا داستان می توانند یک انشای خوب بنویسند ، البته بهتر است این کارتون نمایش داده شود یا داستان را خودشان بخوانند .

انواع انشاوبند نویسی در پایه سوم به بعد

۱- انشای توصیفی ۲- خاطره نویسی ۳- داستان نویسی ۴- انشا شفاهی ۵- نامه نگاری
نحوه ارزش یابی از انشاهای دانش آموزان

در مقطع ابتدایی بخصوص در پایه سوم چون اولین سالی است که مقدمه انشا تدریس می گردد ، معلم دلایل برتری بند نوشته های دانش آموزان را برای آنان بیان کند و نقاط قوت آنها را در این خصوص بیان نماید . تا از این طریق دانش آموزان دیگر این نقاط را در نوشته های هفته های بعدی خود مورد توجه قرار دهند .

معیارهای برتری انشا های دانش آموزان

۱- جمله بندی صحیح

۲- ربط داشتن جمله ها با توجه به موضوع

۳- رعایت توالی زمانی و مکانی و عدم تکراری بودن آن

۴- رعایت جمله بندی و علائم سجاوندی ، نوع جمله ها

۵- طولانی نبودن داستان

راههای تقویت انشا

۱- نوشتمن انشا حتماً در کلاس صورت بگیرد

۲- بعد از نوشتمن انشا، معلم کلیه انشاهارا بررسی نماید و امضا و تاریخ در زیر انشا قید کند.

۳- اگر زمانی بعد از نوشتمن متن های انشا می باشد، یکی یکی از دانش آموزان را می خواهیم تا انشای خود را بخوانند .

بهتر است موضوعات انشادر ابتدای کار داستانی باشد.

معلم می تواند برای دانش آموزان داستانی (فیلم - کارتون و یا کتاب های داستان) یا هر آنچه در ذهن اوست را انتخاب کرده و چند کلمه ای از آن را روی تخته سیاه بنویسد و از دانش آموزان بخواهد دنباله داستان خود را به میل خود ادامه دهند. که این امر در پرورش تخیل کودکان موثر می باشد. .

- شیوه داستان گویی می تواند به چند شکل صورت بگیرد ، به صورت نوشتاری یعنی کلماتی را در روی تخته سیاه که هم دیگر را در حول محور موضوع مورد نظر ، تداعی نماید و خود دانش آموزان ادامه دهند، یا این به صورت تصویری (تصویر خوانی) تصویری که حاوی یک موضوع و مفهوم باشد و دانش آموزان بتوانند از روی این تصویر مطالبی را بنویسند یا به روش دیگری که می تواند در پرورش خلاقیت کودکانی موثر افتد ، این که یک قسمت داستان در تخته سیاه نوشته شود و در ادامه بچه ها خودشان با قوه و خلاقیت خود جملات و انشا را ادامه دهند. این روش در مناسبات ها کاربرد بهتری دارد ، مثلًا در ماه رمضان می توانیم روی تخته سیاه مطلب را این گونه آغاز کنیم : در یکی از روزهای ماه رمضان علی در مدرسه می خواست آب بخورد و یک دفعه یادش افتاد که...

-برای دانش آموزان قصه ای بخوانیم یا بعد از آنها بخواهیم کدام شخصیت را دوست دارند و یا دوست دارند به جای کدام یک از شخصیت های قصه باشند.

-تمامی موضوعات فصل ها را می توانیم در قالب داستان و به زبان بسیار ساده و کودکانه شروع و ادامه دهیم .

-معلمان نیز باید با روش داستان نویسی و ساخت داستان ، طولانی نبودن انشا آشنا شوند ، هدف داستان و توالی مطلب را بدانند .

نکته مهمی که معلمان در زنگ انشا باید مدنظر قرار بدهند ، نوشتن انشا در سر کلاس و در حضور معلم است نه در منزل ، اگر این روند در مدارس پیگیری شود، دانش آموزان در پایه های بالاتر نوشه های قوی خواهند داشت و این قدرت نوشتاری باعث پیشرفت تحصیلی نیز خواهد شد.

. شیوه داستان نویسی و داستان گویی از بهترین روش هامی تواند باشد که توام با علاقه و دقت دانش آموزان مناسب ترین شیوه بوده و قوه تخیل و گنجینه لغات آنها را بالا برد و در جهت پیشرفت تحصیلی نیز در بلند مدت موثر خواهد افتاد. .



موضوع انشا:

موضوع انشا باید در خور اطلاعات و فهم و علاقه دانش آموزان باشدکسی که از مطلبی اطلاع ندارد جگونه می تواند در مورد آن بنویسداین موضوعات کم نیستند و ما می توانیم حتی تعالیم

اجتماعی و اخلاقی و اجتماعی یادینی را به شکلی ظریف از لابلای آنها استخراج کنیم حال به تعدادی از موضوعاتی از این قبیل در زیر اشاره می شود.

موضوع توصیفی_ مثل درخت را توصیف کنید و...

مناسبتها مثل ولادت پیامبر اکرم و...

بزرگداشتها مثل بزرگداشت فردوسی و...

خاطره نویسی:

فایده نویسی مثل فایده باران و...

می خواهید در اینده چه کاره شوید

خلاصه نویسی مثل خلاصه یک سریال و یک داستان و...

نامه نویسی -نامه ای به دوست، پدر یا معلم و یا حتی اشیا

جان بخشی به اشیا

جمله های ناتمام-مثل باران تازه بند امده بود که...

گزارش نویسی مثل گزارش اردی علمی و تفریحی

شرح وظایف مثل وظیفه پلیس و...

نوشتن از روی تصاویر

زندگی شخصیتهای ملی یا دینی

ارائه یک داستان ناتمام در کلاس و تکمیل آن بوسیله دانش آموزان

چه آرزوهایی دارید

نوشتن با کلمات داده شده مثل موج دریا و..

نشانه های نگارش و خط فارسی

نقد و نظر: مثل دوست دارید معلمтан یا پدرتان چگونه باشد.

-از چه چیزهایی بیشتر ناراحت می شوید؟

-شرح یک واقعه که از نزدیک شاهدش بودند مثل سیل یا زلزله و...

علم انشا باید در هر زنگ انشا یک داستان کوتاه یا شعر یا مقاله کوتاه و زیبای ادبی را با لحن
صحیح بخواند تا دانش آموزان از آن لذت ببرند

بخش پنجم:

پاسخ ب برخی پرسشای ہمکاران

۱. درس فارسی در هفته چند ساعت برنامه ریزی و هر درس تا چه مدت تدریس می شود؟

فارسی پایه‌ی ششم پنج ساعت در هفته است و بهتر است هر روز یک ساعت در برنامه به آن اختصاص داده شود هر چند که می‌توان به جای یک روز، دو ساعت در یک روز نیز برنامه ریزی شود و هر درس به طور کامل به مدت ۷ یا ۸ جلسه تدریس می‌شود.

۲. تدریس یک جلسه‌ی فارسی معمولاً چگونه است؟

برای تدریس یک جلسه نمی‌توان محتوای ثابتی را در نظر گرفت ولی معمولاً به این صورت است که جلسه‌ی اول متن درس و خودارزیابی آن و مابقی در جلسات بعدی تدریس می‌شود ولی باز به شرایط و زمانبندی کلاسی بستگی دارد.

۳. آیا در شروع تدریس، متن درس باقیتی توسط معلم خوانده شود؟

هر چه قدر سعی کنیم خود دانش آموز برای خوانش و درک مطلب متن استقلال داشته باشد بهتر است ولی برای متون ادبی و سنگین تر از لحاظ درک مطلب، خود معلم و یا سی دی گویا شروع کننده‌ی خوانش متن خواهد بود تا درک مطلب بهتر و صحیح تر صورت گیرد.

۴. آیا لازم است معانی شعر و یا کلمات سنگین درس توسط دانش آموز در کتاب نوشته شود؟

این کار به هیچ عنوان انجام نمی‌گیرد زیرا با این کار راه تلاش دانش آموز برای درک مطالب گرفته می‌شود و آن‌ها در درک مطلب به معلم وابسته خواهند بود بلکه بهتر است با خوانش چند بار ابیات و یا جملات، از دانش آموزان سوالاتی پرسیده شود تا برداشت خودشان را بیان کنند و اگر لازم باشد خودشان به واژه نامه‌ی انتهایی کتاب مراجعه کنند.

۵. درس فارسی در طول پنج جلسه در هفته چگونه برنامه ریزی می‌شود؟

برای این کار محدودیت خاصی وجود ندارد زیرا هر دو کتاب اهداف ادبیات فارسی را تکمیل می‌کنند ولی می‌توان با توجه به شرایط کلاسی هر کدام از کتاب‌های فارسی را برای ساعت خاصی برنامه ریزی کرد ولی بهتر آن است که هر دو کتاب همراه دانش آموز باشد تا در شرایط لازم هر دو کتاب طبق زمان‌بندی آن تدریس گردد یعنی در برنامه به طور کلی فارسی(خوانداری و نوشتاری) گنجانده شود.

۶. آیا نیازی به دفتر املا (تقریری) و یا انشا با موضوع آزاد(یا تمرین بندنویسی) است ؟

تمرین های املایی و انشایی کتاب محدود است لذا جهت تکمیل و یا تقویت املا و انشا دفتری منظور می گردد و هر دو هفته یک بار املای تقریری یا انشا با موضوع آزاد برنامه ریزی می شود.(یک هفته در میان املای تقریری و هفته ای بعد به جای آن درس انشا با موضوع آزاد). فراموش نشود با توجه به شرایط و نیاز هر کلاس می توان به هر هفته یک ساعت املای تقریری افزایش داد.

۷. ارزشیابی صحیح املای فارسی چگونه صورت می گیرد؟

می توان در هر زمان و به هر گونه حتی با یک سوال یا یک املای تقریری ارزیابی انجام داد ولی بهترین و اصولی ترین ارزیابی این درس به این صورت است که ده نمره به املای تقریری و ده نمره سوالاتی ارائه گردد که به املا مربوط می شود. (مانند صفحات دوم فارسی نوشتاری)

۸. ارزشیابی صحیح انشای فارسی چگونه صورت می گیرد؟

می توان در هر زمان و به هر گونه حتی با یک سوال یا یک موضوع انشا و یا با نوشتتن یک بند ارزیابی انجام داد ولی بهترین و اصولی ترین ارزیابی این درس به این صورت است که ده نمره به موضوع انشا و ده نمره سوالاتی ارائه گردد که به انشا مربوط می شود. (مانند صفحات سوم فارسی نوشتاری)

۹. تا چه میزان حفظ شعر مورد تاکید است ؟

با حفظ شعر دانش آموزان به اهدافی چون التذاذ روحی و فضای همخوانی ، تقویت حافظه ، درک معنایی اشعار ، گسترش واژگان ، آشنایی با شعر کهن و نو و... می رساند که معلم می تواند با راه های مختلفی دانش آموزان را به حفظ شعر کمک و راهنمایی نماید ولی در این میان به تفاوت های فردی دانش آموزان و مدت زمان لازم برای حفظ شعر توجه می شود.

۱۰. آیا لازم است دانش آموزان همه اشعار بخوان و حفظ کن را از حفظ بخوانند ؟

حفظ همه اشعار بخوان و حفظ کن مورد انتظار است ولی با توجه به تفاوت های فردی حفظ تا دو مورد در آزمون شفاهی فارسی کفایت می کند.

۱۱. آزمون شفاهی فارسی پایه‌ی ششم چگونه صورت می‌گیرد؟

این آزمون چون به صورت شفاهی انجام می‌گیرد فعالیت‌ها و توانمندی دانش آموزان در گذشته یا در طول مدت ارزیابی کمک زیادی به ارزشیابی از این درس می‌کند فراموش نشود که در ارزشیابی از درس فارسی حفظ شعر نیز لحاظ شود.

۱۲. آیا از متن‌های بخوان و بیندیش نیز می‌توان به دانش آموزان املا گفت؟

در املا (نوشتن شکل خطی) یک اصل وجود دارد و آن این که هر متنی را که آموزش داده باشیم و از روی آن چند بار خوانده و تمرین شده باشد املا‌گفتن از آن مانع ندارد هر چند آن متن به صورت نظم(شعر) باشد.

۱۳. آیا از متن اشعار بخوان و حفظ کن می‌توان در آزمون‌های کتبی استفاده کرد؟

خیر، با توجه به اهدافی که برای این نوع اشعار اشاره شد، درک مطلب و یا برداشت دانش آموزان از ابیات این گونه اشعار در آزمون‌های کتبی مناسب نیست هر چند درک مطلب و یا برداشت دانش آموزان از ابیات این اشعار در کلاس درس صورت می‌گیرد.

۱۴. آیا در املا با نگذاشتن علامت تشدید روی کلمات تشدیددار غلطی محسوب می‌گردد؟

به هیچ وجه غلط محسوب نمی‌شود، زیرا که تشدید از عناصر آوایی یک نوشته محسوب می‌شود و مانند حرکات کوتاه ^۱ صرفاً به خوانش صحیح متن کمک می‌کند و ننوشتن آن غلطی محسوب نمی‌گردد.

مانند: می‌برد - بنا؛ (حتی بهتر است علامت تشدید توسط مصحح روی کلماتی که تشدید نگذاشته اند نوشته نشود تا متن دانش آموز از لحاظ روانی، خدشه دار به نظر نیاید)

۱۵. انجام فعالیت‌های کتاب فارسی در منزل مانع ندارد؟

انجام این فعالیت‌ها به صورت انفرادی یا گروهی در کلاس درس پس از تمرین و توضیح نمونه‌هایی از آن و با نظارت معلم و یا سرگروه‌ها، مورد انتظار است.

۱۶. آیا دانش آموزی که در جمله سازی از کلمات به جای یک جمله، دو و یا بیشتر جمله می‌سازد اشتباه گرفته شود؟

همان طور که می دانیم جمله سازی مقدمه انسانویسی است و جمله سازی با اهداف فهم ، کاربرد کلمه و رعایت نکات دستوری انجام می شود و دانش آموزی که جملاتی با توجه به این اهداف هر چند بیش از یک جمله می سازد به اهداف آن رسیده است هر چند هم اگر صرفاً یک جمله خواسته شده باشد نیز می تواند یک هدف باشد ولی بهتر است در آزمون های رسمی غلطی محسوب نگردد تا حق دانش آموز ضایع نگردد.

۱۷. اگر در جمله سازی به جای کلمه‌ی مورد نظر، ترکیبی از آن با کلمه‌ای، جمله بسازد چگونه عمل شود ؟

همان طور که می دانیم جمله سازی مقدمه انسانویسی است و جمله سازی با اهداف فهم ، کاربرد کلمه و رعایت نکات دستوری انجام می شود و دانش آموزی جمله سازی خود را حتی با گسترش واژگان از طریق پیداکردن کلمات مناسب برای ترکیب آن می سازد به اهداف آن رسیده است و غلط گرفتن از آن صحیح نیست مانند: «کتابِ مناسب» به جای «کتاب». کلمه مورد نظر از لحاظ معنایی در هر دو کلمه تفاوتی نکرده است ولی نباید کلمه به کلمه دیگر با معنای متفاوت تبدیل گردد به طور مثال به جای کلمه «کتاب» کلمه «کتابخانه» در جمله سازی مناسب نیست.

۱۸. دانش آموزانی که در بند نویسی مشکل دارند چه باید کرد؟
در ابتدا این تمرین با موضوع های ساده توسط دانش آموزان تمرین می گردد و اصول و یا مراحل بند نویسی را آموزش می دهیم.

به طور مثال : قدم اول در بند نویسی تعیین موضوع و یا ایده اصلی است که دانش آموز در ضرب المثل باید سعی کند موضوع اصلی را در ابتدا درک کند بعد از او می خواهیم در مرحله‌ی بعد موضوع های کوچک‌تر (موضوع های محدود کننده موضوع اصلی) که می توان برای موضوع اصلی در نظر گرفت را در چند کلمه بیان کند و بعد می خواهیم یکی از این ریز موضوع ها را با آوردن مثال و ... بسط و گسترش دهد و با یک جمله ، پایان خوبی برای بند خود داشته باشد.... بهتر است بند ها توسط دانش آموزان خوانده شود تا با روش قضاؤت عملکرد ، معیارهای مناسبی برای بندنویسی مناسب ، داشته باشند.

۱۹. اصطلاحات دستوری و یا نکات آموزشی بیشتر تا چه میزان لازم است معرفی گردد؟

در این کتاب ، در حد پایه اصطلاحات دستوری و نکات لازم برای آموزش آورده شده است و مابقی برای سال های آتی برنامه ریزی می شود و اشاره بیش از حد و دور ماندن از اهداف اصلی (تقویت مهارت های زبانی و فرازبانی) و حفظ اصطلاحات و تعاریف مناسب نمی باشد هر چند که می توان به عنوان تحقیق و پژوهشی ساده توسط دانش آموzan، این امر در حد ضرورت خواسته شود.

۲۰. تاریخ ادبیات ، زندگی نامه شura و نویسندها (اعلام در بخش پایانی کتاب) تا چه حد ارزیابی می شود ؟

این بخش برای اطلاع بیشتر دانش آموzan با تاریخ ادبیات ، منظور شده است و در ارزیابی هدف اصلی نمی باشد هر چند که معلم می تواند بخش کوچکی از نمره آزمون شفاهی فارسی را به فعالیت ها ، تحقیق و پژوهش های ساده ای که در مورد زندگی نامه ای شura و نویسندها توسط دانش آموzan انجام می گیرد ، منظور نماید.

۲۱. آیا می توان متنی با کلمات غلط داد تا دانش آموzan درست آن را بنویسد؟
چون همه ای دانش آموzan کلاس از حافظه ای دیداری بالایی برخوردار نیستند مناسب نمی باشد زیرا دیدن کلمات غلط و با آن چه در حافظه خود داشته است ، نظم و استحکام ساخت شناختی دانش آموzan ضعیف در حافظه ای دیداری را به هم می زند و ممکن است غلط های املایی او نیز بیشتر شود..پیشنهاد می گردد به جای این نوع تمرین ها از املای ناقص (حذف حرف مهم در کلمه) بیشتر استفاده شود.

۲۲. قبل از تدریس یک درس چه نکاتی لازم است در نظر گرفته شود؟

۱. مطالعه کتاب راهنمای آشنایی با اهداف آن درس

۲. توجه به متن و فعالیت های آن قبل از تدریس

۳. در نظر گرفتن روش و یا روش های مناسب و علمی برای تدریس آن درس

۴. در نظر گرفتن وسیله و یا رسانه ای آموزشی جهت ثبتیت بهتر یادگیری

۵. آوردن نمونه هایی از آثار نویسندها مطرح شده در کلاس

۶. پیش بینی کارپژوهشی و تحقیقی ساده برای آن درس در صورت نیاز
۷. آماده نمودن بخش صوتی درس مورد نظر در لوح فشرده « گویا »
۸. پیش بینی فعالیت گروهی و تدارک موضوع و یا موضوع های مناسب برای فعالیت
۹. نحوه ارزیابی درست ، اصولی و کامل از بخش مورد تدریس جهت حرکت و تلاش بیشتر

دانش آموزان

۱۰. در نظر گرفتن دانش آموزان نیاز به تلاش در همه ای فعالیت ها از جمله خوانش متن و ...

امید است همکاران گرامی با کاربرد موارد فوق در هنگام خواندن تنها ویا اشعار در کلاس درس ، بتوانند در آموزش بهتر زبان پر ارج فارسی موفق تر از پیش عمل نمایند در پایان همنوا میشویم با حضرت مولانا جلال الدین رومی بلخی (قدس) که فرموده اند:

این همه گفتیم لیک اندر بسیج بی عنایات خدا هیچیم هیچ
بی عنایات حق و خاصان حق گر ملک باشد سیاه استش ورق
ای خدا ای فضل تو حاجت روا باتونام هیچکس نبود روا
با آرزوی سلامتی و توفیق از درگاه حضرت احادیث

احمد احمدی بزدی، تربت‌جاه بهار ۹۴

منابع و مأخذ

- ۱- شمیسا، سیروس، معانی، تهران ، میترا ، ۱۳۸۶
- ۲- شمیسا، سیروس، بیان ، تهران ، میترا ، ۱۳۸۵
- ۳- جلیلی، محمود، آرایه ها و دانستنیهای سخن فارسی ، مشهد ، انتشارات دانشوران توسعی ، ۱۳۸۱
- ۴- انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم، گل به صنوبر چه کرد ، تهران ، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۲
- ۵- قاسمی، رضا، معانی و بیان تطبیقی، تهران ، فردوسی، ۱۳۸۷
- ۶- عبدالحمدی، علیرضا ، آرایه های ادبی ، تهران ، انتشارات برآیند، ۱۳۹۱
- ۷- شعاعی نژاد ، علی اکبر ، ادبیات کودکان (ویرایش سوم) ، تهران ، اطلاعات، ۱۳۸۷
- ۸- سمیعی، گیلانی، آیین نگارش، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ، ۱۳۶۶
- ۹- اکبری شلدره ، فریدون، وجمعی از مولفان، راهنمای تدریس فارسی ششم، انتشارات اداره کل چاپ و توزیع کتابهای درسی، تهران ، ۱۳۹۱
- ۱۰- یاحقی، محمد جعفر، جویبار لحظه ها، تهران، جامی، ۱۳۷۸
- ۱۱- خیام ، عمر بن ابراهیم، رباعیات، تهران، فراهانی، ۱۳۸۱
- ۱۲- معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران ، اشجع، ۱۳۸۵
- ۱۳- محقق نیشابوری، جواد، آموزش زبان فارسی، لوح زرین، تهران، ۱۳۸۷
- ۱۴- ماحوزی، دکتر مهدی، فارسی عمومی، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۷۷
- ۱۵- ماحوزی، دکتر مهدی ، برگزیده نظم و نثر(جلد ۱ و ۲)، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۷۴
- ۱۶- خزائلی، محمد، شرح گلستان ، برقه جاویدان، تهران، ۱۳۸۶
- ۱۷- یاحقی، محمد جعفر، کلیات عبید زاکانی، انتشارات Bibliotheeca persica press، نیویورک، ۱۹۹۹
- ۱۸- شیرازی، حسن، تحقیق و تصحیح دیوان پروین اعتمادی، انتشارات پیام محراب، تهران، ۱۳۸۹

۱۹- فردوسی ابوالقاسم، شاهنامه (جلد سوم) تصحیح دکتر عزیزالله جوینی، انتشارات دانشگاه

تهران، ۱۳۹۲

۲۰- قاضی (شکیب) نعمت الله، بسوی سیمرغ، انتشارات سکه، تهران، ۱۳۸۰

منابع اینترنتی

۱- سایت دفتر تالیف کتابهای درسی ابتدایی به آدرس www.talif.sch.ir

۲- ویکی پدیا. دانشنامه آزاد به آدرس <http://fawikipedia.org/wiki/>

۳- سایت سارا شعر به آدرس

sarapoem.persiangig.com/

۴- سایت کتابهای درسی سالهای گذشته به آدرس www.old-ketab.blogfa.com:

۵- وبسایت رسمی شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی به آدرس www.persian-language.com



بَارِبُ تُو مَهْرَبَانِي تُو صَاحِبُ جَهَانِي
كَارِي بَكْنُ خَدَايَا پَائِنَدِه دِينِ بَمَانِد
بَرِّ ما مَحْسِنِي كَنْ بَارِبُ تُو مَى تَوانِي



ISBN 978-600-106-364-0

